

صورت ها دیگر با سیلی هم سرخ نمی شوند در آستانه بهار ۸۹

صادق افروز



بقیه در صفحه ۱۰

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان
به مناسبت فرارسیدن سال ۱۳۸۹
با گام هائی استوار به استقبال سالی نو و
بهارى که در راه است
بقیه در صفحه ۲

ملتی که تسلیم نشده است

به مناسبت مقاومت درخشان مردم در چهارشنبه سوری ۱۳۸۸
بقیه در صفحه ۳

گزارشات چهارشنبه سوری

بقیه در صفحه ۳

بمناسبت سالروز کشتار مردم حلبچه

سایت خبری راه کارگر
بقیه در صفحه ۲

اشغال کشور هائیتی توسط ایالات متحده امریکا، ماتمی بر سر رساندن کمک های غذایی و دارویی به تانیتی!

نویسنده سوندی Per Olsson
ترجمه از : احمد نوین
بقیه در صفحه ۱۱

تظاهرات خیابانی را با مبارزه گریلانی مسالمت آمیز تکمیل کنیم!

درس هایی که از ۲۲ بهمن ۸۸ می توان آموخت
ارژنگ بامشاد
بقیه در صفحه ۴

کودک آزاری،

امری که فراموش نخواهد شد.

جهان زنان
بقیه در صفحه ۱۴

گفتاری از رادیو راه کارگر
* پیامدهای تصویب کلیات لایحه بودجه در مجلس
* معاون احمدی نژاد، سردسته باند فساد اقتصادی؟
بقیه در صفحه ۹

بهارانه

اینگونه اولین عید و بهار را ... جشن گرفتیم.
بقیه در صفحه ۱۳

آی بته، بته، بته/ سید علی بی بوته!
آی بته بته بته/ رژیم باید بیفته!
امیرجوهری لنگرودی
بقیه در صفحه ۵

بیانیه تشکل های مستقل جنبش کارگری در مورد حداقل دستمزد ها در سال ۸۹

بقیه در صفحه ۱۷

در مورد تاکتیک های جمهوری اسلامی پس از
انتخابات ۲۲ خرداد و نحوه ی مقابله ی مخالفان
مرجان مهدوی
بقیه در صفحه ۶

به بهانه ی تعیین حداقل دستمزد در سال ۸۹

علیرضا تقفی
بقیه در صفحه ۱۹

پیام همبستگی مادران میدان مایو(ارژانتین)
با مادران سوگوار در ایران
بقیه در صفحه ۱۸

اعلامیه ی هیئت اجرایی سازمان
به مناسبت فرارسیدن سال ۱۳۸۹
با گام هائی استوار به استقبال سالی نو و
بهارى که در راه است

مردمی را صد چندان کرد. باید به خاطر داشت که نبرد با دیکتاتوری خشن و بیرحم اسلامی، نبردی آسان نخواهد بود. برای پیروزی بر این دستگاه جهنمی ایدئولوژیک، قیل از هر چیز باید که توده های مردم متشکل باشند. باید که افشار گوناگون مردم در محیط های کار و زندگی شان سازمان بیابند. باید که هسته های مقاومت مدنی در محلات شکل بگیرند. باید که خواست های مطالباتی افشار گوناگون با خواست های سیاسی - همگانی پیوند بخورد. باید که مبارزات افشار گوناگون در کارخانه و محله با نبردهای توده ای پیوند بخورد و تاکتیک تظاهرات گسترده خیابانی با مبارزه مسالمت آمیز گریلانی و مبارزات مطالباتی در هم بیامیزد و عرصه را بر دشمنان مردم تنگ کند. تنها از این طریق است که می توان دستگاه تا دندان مسلح سرکوب را فرسوده کرد؛ صفوفش را در هم شکافت؛ بخش های گوناگونش را در برابر هم قرار داد و راهی برای در هم شکستن آنها تکیه گاه دستگاه استبداد جست.

باید به خاطر داشت که تنها با مبارزه ی متحد و متشکل توده های جان به لب رسیده می توان هم از سد دیکتاتوری دینی گذشت و هم در برابر خواب و خیال ها و نقشه های شوم موج سواران و سلطه جویان رنگارنگ داخلی و خارجی سد سنگندر ایجاد کرد.

در این راه دشوار، سازمان ما خود را قطره ای از دریای بیکران اردویی بیشمار کار و زحمت می داند و سال نو و بهار طبیعت و بهار آزادی که به همت مبارزات مردمی در حال سربرآوردن است را به همه مردم قهرمان کشور، به کارگران و زحمتکشان، به زنان و مردان آزاده، به ملیت های غیور و شجاع این مرز و بوم و به ویژه به خانواده های شهدای بیشمار جنبش ضداستبدادی که گاه داغی سی و یک ساله در سینه دارند، تبریک می گوید.

نوروزتان پیروز، هر روزتان نوروز
بهاران و نوید بهار آزادی بر همه ی شما مبارک باد
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۲۷ اسفندماه ۱۳۸۸ - ۱۸ مارس ۲۰۱۰

سالروز کشتار مردم حلبچه

۱۶ مارس، سالروز کشتار وحشیانه مردم حلبچه توسط رژیم صدام است. روزی که زنان، کودکان و مردان بیگناه شهر کوچک حلبچه مورد بمباران شیمیایی قرار گرفتند. خلق قهرمان کرد در ایران و عراق و همچنین دیگر خلق های هر دو کشور در جریان جنگ ارتجاعی ایران و عراق بارها و بارها زیر بمباران و کشتارهای دسته جمعی قرار گرفته بودند ولی جنایت علیه بشریت در تاریخ ۱۶ تا ۱۷ مارس ۱۹۸۸ باید بعنوان نقطه عطفی بر نفرین انگیز بودن جنگ قلمداد گردد. رژیم صدام در این روزها طی عملیاتی موسوم به عملیات "انفال" حلبچه قهرمان را بمباران شیمیایی کرد که در نتیجه آن ۵ هزار نفر جانباختند. در جریان این جنایت دهه تن از پیشمرگان کومه له از گردان شوان نیز به شهادت رسیدند. فاجعه حلبچه، واقع در کردستان عراق، بر بستر خرید مواد شیمیایی رژیم صدام از آمریکا، آلمان، هلند و با کمک کارشناسان آلمانی شکل گرفت و اجرا شد. یعنی کشور هائی که در بوق و کرنا می کنند و خود را منادیان دموکراسی و آزادی می نامند. از این منظر نقش اساسی در تکوین و شکل گیری چنین جنایت هائی نظام سرمایه داری ست و سازمان ملل متحد نیز ابزاری است در دست همین دولت ها برای محاصره اقتصادی و حمله نظامی به مردم کشورهای دیگر. این نمونه ای است از جنایت علیه بشریت، همچون جنایت علیه مردم بی دفاع غزه در نمونه حمله اسرائیل به آن. در سالروز مرگ این عزیزان و با یادآوری آن جنایت نباید گذاشت نفرت از جنگ، تجاوز نظامی و ستم نظام سرمایه داری، لحظه ای بفراموشی سپرده شود. وجدانهای آگاه و مترقی جهان پیرامون منادیان واقعی دموکراسی، آزادی و صلح جهانی اند.

سایت خبری راه کارگر

سال ۱۳۸۸ به پایان رسید. سالی که هم چون دیگر سال ها نبود. از جنس سال هائی بود که گاه هر روزش یک سال بود. سالی که ایران و ایرانی را در نگاه مردم دنیا دگرگون کرد. ابتکارات مردمش، مردم جهان را حیرت زده کرد. آنگاه که میلیون ها نفر، با آرامشی سنگین و بدون شعار لرزه بر ارکان دستگاه ولایت انداختند؛ زمانی که با تلفن های همراه، صحنه های نبردی نابرابر با مزدوران تا دندان مسلح و با جان باختن شهیدی را به سراسر جهان مخابره کردند؛ وقتی که با اتکا به سیستم ارتباطی مدرن، ظرف چند روز تظاهرات میلیونی را در سراسر ایران سازمان دادند و حماسه های ۲۵ خرداد، ۳۰ خرداد، ۱۸ تیر؛ ۲۶ تیر، ۱۳ آبان، ۱۶ آذر، روز قدس، عاشورا، ۲۲ بهمن و چهارشنبه سوری را آفریدند، همه مردم جهان دریافتند که ایرانی دیگر در حال متولد شدن است. ایرانی که با تاریک اندیشی واپسگرایان و مرتجعین قرون وسطانی سر سازش ندارد. ایرانی که نمی خواهد در انزوا زندگی کند. ایرانی که دین از دولتش جدا باشد؛ ایرانی که نمی خواهد دولت و بویژه دولت دینی در تمامی زوایای زندگی اجتماعی و شخصی اش سرک بکشد. ایرانی که می خواهد زن و مردش برابرقوت باشند. که ملیت هایش خواهر و برادر باشند. که اندیشیدن و ابراز عقیده در آن آزاد باشد و کسی را به جرم دگر اندیشیدن، دگر زیستن و دگرپاش بودن به بند نکشند. که زحمتکشانش برای لقمه ای نان، در جلو خانواده اش عرق شرم نریزند و همگان زندگی ای شایسته شان انسانی داشته باشند.

اما مبارزه برای چنین ایرانی، با مذاق مرتجعین حاکم سازگار نبود. در این ۹ ماه، تمامی ابرازهای سرکوبشان را بکارگرفتند تا این سیل خروشان مبارزات ضداستبدادی مردمی را مهار کنند. خوابگاه های دانشجویی اش را به خاک و خون کشیدند؛ درخیابان ها، دختران و پسران شجاع را به گلوله بستند و خون پاک ندها، سهراب ها، اشکان ها، و صد ها جوان دیگر را سنگفرش خیابان ها کردند. در زندان هایشان، از هیچ شکنجه ای دریغ نوزریدند و دستگیرشدگان را همچون محسن ها در زیر شکنجه کشتند. حتی اولیه ترین مبانی اخلاقی را زیر پا گذاشته و به دختران و پسران زندانی بیشرمانه تجاوز جنسی کردند و همچون ترانه جسدشان را نیز سوزاندند. دستگیر شده گان را به اعترافات فرمایشی کشاندند و از سیمای دروغ و جنایتشان پخش کردند و دست به محاکمه های نمایشی زدند. برای بسیاری از جوانان دستگیر شده در تهران و شهرستان ها احکام اعدام صادر کردند. احسان، فصیح، آرش، محمدرضا و خدایار را ددمنشان به چوبه های دار آویختند.

تمامی این تلاش ها، اما کارساز نبود. مردمی که به پا خواسته بودند تا حق تعیین سرنوشت خود را بازپس بگیرند، در برابر این حد از تجاوز، خشونت و جنایت، عقب نشستند. بلکه فشار بر حکومت را آن چنان بالا بردند که خیمه گاه ولی فقیه، دچار شکاف های غیرقابل ترمیم شد. بسیاری از یاران دیروز در برابر استبداد فقهائی ایستادند. سخنان و فتاوا و دستورات او دیگر فصل الکلام تلقی نشد. رویگردانی از استبداد در بالا آن چنان بالا گرفت که دستگاه ولایت چاره ای نیافت جز این که تماماً به سرنیزه دستگاه سرکوبش تکیه کند. و این آخرین پناهگاه اوست.

در این میان جنبش مردمی بسیار آموخت. دریافت که وقتی که دشمن به سرنیزه تکیه کرده و تمامی دستگاه سرکوبش را به میدان آورده است، نمی توان تعیین زمان و مکان درگیری را به او واگذار کرد. دریافت که می بایست تظاهرات گسترده و متمرکز را با جنگ و گریز غیرمتمرکز و غافگیرانه گریلانی تکمیل کند. آموخت که باید بخش های گوناگون جنبش ضداستبدادی را همگام و همراه کند تا دانشجویان و جوانان، زنان و مردان، روشنفکران و هنرمندان، کارگران و زحمتکشان، ملیت های گوناگون کشور و ایرانیان درون و برون مرز دست در دست همدیگر داده و نبرد ضداستبدادی را متحدانه به پیش برند.

اکنون که سال ۱۳۸۸ با دستاوردهای درخشان جنبش ضداستبدادی به پایان می رسد و با گام های استوار به استقبال سال ۱۳۸۹ می رویم، باید که از تجارب گذشته بهره جست و قدرت آتش جنبش

گزارشات چهارشنبه سوری



اعلامیه هیئت اجرایی سازمان ملتی که تسلیم نشده است

به مناسبت مقاومت درخشان مردم در چهارشنبه سوری ۱۳۸۸

چهارشنبه سوری فرارسید. شعله های آتش سراسر ایران را فراگرفت. شعله های آتشی که توسط مردم و جوانان در هر کوی و برزن برافروخته شد، تمامی رشته های نیروهای سرکوب دستگاه ولایت را به آتش کشاند. فریاد های "مرگ بر دیکتاتور"، "خامنه ای قاتله"، ولایتش باطله" در جای جای این سرزمین دریند به گوش می رسید. از ۲۲ بهمن تا چهارشنبه سوری دستگاه های امنیتی، انتظامی و سیاسی دستگاه ولایت، تلاش های گسترده ای را برای ترساندن مردم به کار گرفتند. آیت الله های درباری و شخص ولی فقیه مراسم چهارشنبه سوری را مراسم کفر و شرک نامیدند و مردم را از برگزاری آن بر حذر داشتند. نیروهای امنیتی و اطلاعاتی در تمامی یک ماه گذشته، هم چون ماه های قبل به دستگیری گسترده ی فعالین سیاسی و مدنی، دانشجویی، کارگری، زنان، ملی و هر مخالف دیگری پرداختند. احضارها و تهدیدها، شکل گسترده تری به خود گرفت. صدور احکام اعدام جوانان دستگیر شده در عاشورا، نیز با هدف ترساندن مردم اعلام شد. اما تمامی این تمهیدات زیوانانه با تاکتیک درخشان مبارزه گریلانی و غیرمتمرکز، یعنی جنگ و گریز هوشیارانه، در چهارگوشه ی این کشور، در هم شکسته شد. نیروهای سرکوب علیرغم حضور سنگین شان با دستوراتشان برای تعطیلی زود هنگام ادارات و مغازه ها و فرستادن مردم به خانه هایشان در ظهر سه شنبه ۲۵ اسفند، نتوانست مانع حضور مردم در خیابان ها و برافروختن آتش چهارشنبه سوری شود.

حضور درخشان و غرورانگیز مردم در چهارشنبه سوری، زنجیره ای مبارزات مدنی مردم در ۹ ماه گذشته را یک بار دیگر به هم پیوست. دشمنان مردم فکر می کردند شکست تاکتیک تظاهرات متمرکز در ۲۲ بهمن و درگیر شدن در جنگی که زمان مشخص و مکان متمرکز و از پیش تعیین شده اش نیروهای سرکوب دستگاه ولایت را در موقعیت برتری قرار می داد، می تواند نقطه ی پایانی بر مبارزات ضداستبدادی مردم ایران باشد. اما حضور گسترده ی در مراسم چهارشنبه سوری بر این توهمات نقطه ی پایانی نهاد.

اکنون مردم قهرمان ایران، با روحیه ای قوی تر، با اعتماد به نفسی گسترده تر و با گام هائی استوارتر، به استقبال سال ۱۳۸۹ می روند. سالی که از همان آغازش، سال گسترش مبارزه ی ضداستبدادی و مقاومت توده ای در برابر استبداد دینی تا دندان مسلح خواهد بود. اکنون توده های کار و زحمت، جوانان و زنان مبارز این مرز و بوم با اتکا به تجارب ۹ ماهه نبرد بی وقفه و غرورانگیز علیه دیکتاتوری ولایتی، به خوبی دریافته اند که این نبرد سرنوشت ساز، بدون سازمانیابی گسترده بخش های گوناگون اجتماعی و بدون همدوشی و همگامی بخش های گسترده ی نیروهای کار و زحمت و همه مخالفین ضداستبدادی نمی تواند به سرانجام برسد. باید که با سازمانیابی در محیط های کار و زندگی، با سازماندهی هسته های مقاومت مدنی برای ادامه ی مبارزه ی گریلانی مسالمت آمیز و جنگ و گریزی مستمر، و با پیوند بخش های گوناگون جامعه، قدرت نیروهای سرکوب به عنوان تنها تکیه گاه دستگاه استبداد دینی ولایتی را درهم شکست؛ در صفوفش شکاف انداخت و قدرت تخریب و جنایتش را درهم شکست. بدون در هم شکستن این ماشین جهنمی و کشاندن بخش هایی از آن ها به سوی جنبش ضداستبدادی مردمی، نمی توان طومار حکومت سیاه و تباهی استبداد دینی را در هم شکست و بر ویرانه های آن حکومتی متکی به ارگان های قدرت توده ای بر پا کرد. در آستانه ی سال نو، و در زیر درخشش شعله های آتش چهارشنبه سوری که روشنایی اش سراسر کشور را فراگرفته است، در برابر شهادت بسیار این خلق قهرمان و تمامی خانواده های عزیز از دست داده سر تعظیم فرود می آوریم و خود را همگام و همراه این خلق بیشمار می دانیم

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۲۵ اسفند ۱۳۸۸ - ۱۶ مارس ۲۰۱۰

روشنگری. مجموعه اخبار چهارشنبه سوری چه آنها که در رسانه های حاکم و رسانه های مجاز منتشر شده اند، و چه اخبار رسانه های اینترنتی حاکی است از:

۱ - تمایل شدید مردم به نافرمانی مدنی و برگزاری این مراسم سنتی؛

۲ - وحشت رژیم از بروز اعتراضات از طریق برگزاری مراسم و در نتیجه؛

۳ - «جرم» اعلام یا القاء کردن رسوم چهارشنبه سوری؛

۴ - استقرار حکومت نظامی اعلام نشده؛

۵ - القاء این امر که افزایش حوادث و صدمات، ناشی از ممنوعیت، سرکوب و بی لیاقتی رژیم نیست بلکه ناشی از خود سنت مورد علاقه مردم است.

نگاهی به عناوین خبرها که در زیر آمده، نشان میدهد حتی اخبار منابع نظامی و امنیتی رژیم نیز خودافشاگر است، بعلاوه استقبال مردم از سنتی که «رهبر» منفور علیه آن فتوا داده بود خود به اندازه کافی گویاست.

در زیر بعد از اخبار خبرگزاری امنیتی فارس و گزارشات پلیس به این نمونه هایی از اخبار شبکه اینترنتی آمده است. خبرگزاری فارس:

*پژیرس جنایی تهران: حوادث امشب تهران تاکنون کشته ای نداشته است

<http://www.farsnews.net/newstext.php?nn=8812251203>

*شمار حوادث در تهران به ۲۲۴ مورد رسید

<http://www.farsnews.net/newstext.php?nn=8812251202>

*۲۰۴ مصدوم چهارشنبه آخر سال در کشور به بیمارستان اعزام شدند

<http://www.farsnews.net/newstext.php?nn=8812251201>

خبرگزاری ایلنا:

*رئیس پلیس رژیم: تا این لحظه هیچ گونه تیر اندازی از سوی ماموران پلیس صورت نگرفته است!

<http://www.ilna.ir/newsText.aspx?ID=113924>

*رئیس پلیس رژیم: امنیت در شهر برقرار است / نیروهای پلیس در سطح تهران مستقرند!

<http://www.ilna.ir/newsText.aspx?ID=113909>

اخبار برگزاری مراسم در سایت بالاترین *خبرنگار آژانس ایران خبر- تهران- ساعت ۱۹،۳۰ مردم و جوانان شهرک اکباتان را از کنترل نیروهای سرکوبگر امنیتی خارج کردند و به کنترل خود در آوردند.

<https://www.newsagency-ina.com/News-catid=1&back=0&Details.aspx?newsId=32708>

*مراسم چهارشنبه سوری در کرج به درگیری و زدو خورد بین جوانان و نیروهای سرکوبگر تبدیل شد

http://hrdai.blogspot.com/2010/03/blog-post_2655.html

*رقص و پایکوبی در اصفهان بر خلاف فتوای خامنه ای (۱)

<http://www.youtube.com/watch?v=CW5s6aAgKMQ>

گزارشات سایت جرس از چهارشنبه سوری در تهران، اصفهان، شیراز، مشهد و...

<http://www.rahesabz.net/story/12274> / ۲۵ اسفند ۱۳۸۸

با مبارزه گریلانی مسالمت آمیز تکمیل کنیم!

درس هایی که از ۲۲ بهمن ۸۸ می توان آموخت

ارژنگ بامشاد

حتی اگر بخش هایی وسیعی از مردم به عرصه مبارزه با استبداد دینی تا دندان مسلح کشانده شوند، باز تا زمانی که نیروهای سرکوب دست نخورده باقی مانده و بصورت یک پارچه در خدمت استبداد عمل می کنند، درگیر شدن مستقیم با آن ها، جز تحمیل هزینه های غیرضرور به جنبش مردمی، فایده ای ندارد. از این رو برای فرسوده کردن این نیروی جهنمی، باید از جنگ بزرگ و رودرو پرهیز کرد و شیوه ی جنگ های کوچک و نامنظم را در پیش گرفت. از این رو برای ادامه ی راهی که در پیش گرفته شده، هم باید برای پیوند جنبش عمومی - سیاسی با جنبش مطالباتی تلاش کرد و هم باید جنبش خیابان را به مبارزه گریلانی مسالمت آمیز پیوند زد. مبارزه گریلانی مسالمت آمیز می تواند تمامی نهادها و عرصه های زندگی اجتماعی را در بر گیرد. دشمن را در همه جا غافلگیر کند. ضرباتش را اینجا و آنجا فرود آورد و جاکالی بدهد و دشمن را انگشت به دهان بگذارد.

۲۲ بهمن امسال، چهره کریه و سرکوبگر جمهوری اسلامی، در سی و یکمین سالروز انقلاب بهمن ۵۷ را به بهترین شکلی نشان داد. رژیم سرکوبگر از ترس حضور میلیونی مردم، پس از پایان مراسم عاشورا ابعاد سرکوبگری هایش را به شدید ترین شکلی گسترش داد. صدور احکام اعدام، به دار آویختن جوانان بی گناه، صدور احکام سنگین زندان، همراه با فریاد های خونریزانه از تریبون های نماز جمعه از جمله ی این اقدامات بود. در روزهای منتهی به ۲۲ بهمن با یورش های شبانه تعداد زیادی از فعالان سیاسی، مدنی، فرهنگی، ملی، دانشجویی و کارگری دستگیر شده و روانه ی زندان شدند. زندانیان سیاسی سابق فراخوانده شده و از آن ها تعهد گرفته شد که در ۲۲ بهمن در خانه بمانند. برای درهم شکستن سیستم ارتباطی فعالان جنبش ضد دیکتاتوری، شبکه اینترنت سراسر ایران به پانین ترین سرعت کاهش و یا در مناطقی کاملاً قطع شد. سیستم پیامک مختل شد. شبکه های رادیو و تلویزیونی فارسی زبان زیر امواج پارازیت های دولتی مختل شد. تمام این اقدامات برای آن بود که مردم به خیابان ها نیایند.

از سوی دیگر برای کنترل اوضاع در ۲۲ بهمن و از ترس حضور مردم، حاکمان مستبد تمامی نیروهای سرکوب خود را به خیابان ها آوردند. در میدانی و خیابان های اصلی نیروهای تا دندان مسلح مستقر کردند. خیابان های فرعی و کوچه های منتهی به خیابان های اصلی محل راهپیمایی را مسدود کردند. اطراف میدان آزادی را با ترده های آهنی و بلوک های سیمانی بستند و میدان را از ساعت ها پیش با نیروهای بسیج شده از شهرستان ها و یا خانواده های پرسنل ارتش و سپاه و بسیج پر کردند تا محل سخنرانی در اختیارشان باشد. در محوطه ی صدا و سیما و مراکز اصلی حکومتی، تیربار و تجهیزات نظامی مستقر کردند. آن ها برای یک جنگ تمام عیار خود را آماده کرده بودند. آن ها از ملتی که می خواست دست به تظاهرات مسالمت آمیز بزند، وحشت زده بودند.

با آغاز راهپیمایی، نیروهای سرکوب، هر نوع تجمع غیرسازمانیافته دولتی را درهم شکستند. از آغاز بامداد روز ۲۲ بهمن، آشکارا به دستگیری جوانانی که حدس می زدند از فعالین باشند یا حتی کسانی که کفش های کتانی بر پا داشتند را دستگیر کردند. سیاست مزدوران رژیم این بود که حد المقذور جوانان فعال و سازمانگر تظاهرات را از توده تظاهرکنندگان جدا کنند. پاشیدن رنگ روی جوانان تظاهرکننده برای نشان کردنشان و سپس دستگیری آن ها توسط نیروهای انتظامی، تاکتیک دیگرشان برای فلج کردن تظاهرکنندگان بود. از حضور رهبران اصلاح طلب بشدت ممانعت کرده و آن ها را بخشاً با ضرب و شتم به خاتمه هایشان فرستادند. چنین آمادگی برای مقابله با مردمی که در هشت ماه گذشته جز قدم های استوار و فریاد های اعتراض چیزی نداشته اند، نشان از شکست اخلاقی و سیاسی رژیمی می دهد که از ترس مرگ هم چون گرگ وحشی به جان مردم افتاده است.

اما علیرغم تمامی این اقدامات، مردم به خیابان ها آمدند. نه تنها در تهران که در بسیاری از شهرهای بزرگ کشور. در ۲۲ بهمن برخلاف سال های پیشین تنها یک تظاهرات برگزار نشد. تظاهرات مردمی حال و هوای دیگری داشت. در این جا از شعارهای حکومتی خبری نبود. مردم در تجمعات گوناگونی که زیرحضور سنگین نیروهای سرکوب، ضربات باتون، تیراندازی، گازهای فلفل و ماشین های آب پاش که با آب جوش پر شده بودند، بر پا کردند، شعارهای "مرگ بر دیکتاتور" و "رفراندام، رفراندام، این است شعار مردم" سردادند. همین تظاهرات مستقل که از

میانه های ظهر تا پایان شب در جابجا ی شهرها جریان داشت، نیروهای سرکوب رژیم را به استیصال کشاند. اگر تاکتیک غیرمتمرکز کردن تظاهرات مستقل با توجه به توازن قوای موجود و حضور سنگین نیروهای سرکوب، در پیش گرفته می شد، ابعاد تظاهرات و اعتراضات مردمی در ۲۲ بهمن بسیار گسترده تر و با شکوه تر از آن چه بود که انجام گرفته بود. اما همین حد از تظاهرات مستقل اعتراضی مردم و شعارهای ضدحکومتی شان نشان از ظرفیت بالا و تثبیت شده ی مبارزات ضد دیکتاتوری مردمی داشت.

اما ۲۲ بهمن و تمرکز فوق العاده دستگاه سرکوب، و تاکتیک تمرکز همیشگی و بیش از حد روی تظاهرات خیابانی، هزینه ی مبارزه را به تدریج بشدت بالا برده است. واقعیت این است که هنوز توازن قوا به نفع جنبش مردمی بر هم نخورده است. هنوز بخش های وسیعی از توده های کار و زحمت به عرصه مبارزه ی مستقیم کشانده نشده اند. اگر تمرکز خبررسانی بر رسانه های مجازی استوار است، بسیاری مردمی که به این شیوه های خبررسانی دست رسی ندارند. حتی بسیاری به راحتی نمی توانند ماهواره داشته باشند تا از این طریق در جریان تحولات قرار گیرند. از این رو تلاش سازمانیافته برای دست یابی به این بخش از جامعه و درگیر کردن آن ها با مبارزات جاری یکی از عرصه های کار آگاهگرانه و سازمانگرانه است. سیاست آگاهگرانه باید که روی اشکال متنوع و قابل دسترس برای همگان استوار شود. تلفیق اشکال تبلیغی مدرن و مجازی با اشکال سنتی تبلیغ هر چند به کار جدی و صرف انرژی احتیاج دارد، اما از ضرورتی تام برخوردار است. بدون رساندن اخبار و اطلاعات آگاهگرانه به اکثریت عظیم مردم و نیروی لایزال کار و زحمت نمی توان روی شکل گیری تحولات عظیم اجتماعی حساب کرد.

تاکید مجدد و دامن بر خواست های مطالباتی مردم و مطرح کردن آن ها ضرورتی تام دارد. بدون وارد شدن ارتش کار و زحمت که مطالبات ملموس و مشخص شان، آن ها را به عرصه ی مبارزه با ارکان نظام خواهد کشاند، نمی توان کمر رژیم را شکست. از این روی دست گذاشتن روی این خواست ها بویژه در زمانی که بحران اقتصادی گلوی زحمت کشان را بیش از دیگران می فشارد و چنگال فقر، تورم، گرانی و بیکاری و بیکر اردوی کار و زحمت را می برد، می تواند به بسیج و درگیر شدن این نیرو کمک شایانی کند. بر متن این فعال شدن و درگیر گشتن است که زمینه برای شکل گیری تشکل های مستقل توده ای نیز فراهم می شود. همین تشکل های مستقل توده ای که بر مبنای محیط های کار و زندگی شکل می گیرند، می توانند به شبکه های سازمانی یک مبارزه طولانی و مستمر تبدیل شوند بدون آن که هزینه های سنگینی بر فعالین وارد سازند.

حتی اگر بخش هایی وسیعی از مردم به عرصه مبارزه با استبداد دینی تا دندان مسلح کشانده شوند، باز تا زمانی که نیروهای سرکوب دست نخورده باقی مانده و بصورت یک پارچه در خدمت استبداد عمل می کنند، درگیر شدن مستقیم با آن ها، جز تحمیل هزینه های غیرضرور به جنبش مردمی، فایده ای ندارد. از این رو برای فرسوده کردن این نیروی جهنمی، باید از جنگ بزرگ و رودرو پرهیز کرد و شیوه ی جنگ های کوچک و نامنظم را در پیش گرفت. از این رو برای ادامه ی راهی که در پیش گرفته شده، هم باید برای پیوند جنبش عمومی - سیاسی با جنبش مطالباتی تلاش کرد و هم باید جنبش خیابان را به مبارزه گریلانی مسالمت آمیز پیوند زد. مبارزه گریلانی مسالمت آمیز می تواند تمامی نهادها و عرصه های زندگی اجتماعی را در بر گیرد. دشمن را در همه جا غافلگیر کند. ضرباتش را اینجا و آنجا فرود آورد و جاکالی بدهد و دشمن را انگشت به دهان بگذارد. این تاکتیک را می توان در تظاهرات پراکنده و موردی و در چهارگوشه ی شهر و به مناسبت های گوناگون شکل داد و پس از تجمعات کوتاه مدت، پراکنده شد و نیروی دشمن را پراکنده و عصبی کرد و تن به درگیری رودرو نداد. مبارزه گریلانی مسالمت آمیز می تواند به شکل اعتصابات گوناگون و پراکنده نیز عمل کند. اعتصابات که در مدارس، دانشگاه ها، ادارات و کارخانه ها و کشتزارها شکل می گیرد، هر چند در نگاه اول پراکنده هستند، اما تداوم آن ها، پیوندی درونی میانشان ایجاد کرده و دشمن را از هر سو به محاصره در خواهد آورد.

برای سازماندهی مبارزه ی گریلانی مسالمت آمیز، شکل دهی به سازماندهی موثر درونی میان فعالین جنبش ضرورتی تام دارد. این تشکل ها و فعالین سازمان یافته هستند که در محل اقدام می توانند تصمیم بگیرند چه زمانی دست به تهاجم و اقدام بزنند و چه زمانی به حرکت پایان دهند و نیروی خودی را پراکنده ساخته و از تیررس دشمن دور کنند. در روند پیشروی و تداوم مبارزه، فعالین سازمان یافته مناطق و عرصه های گوناگون می توانند در تماس با یکدیگر قرار گرفته و سازماندهی گسترده تری را برای اقدامات هم آهنگ آتی شکل دهند. چنین شیوه ای از سازماندهی طبعاً نقش آن هایی که تلاش می کنند سکان حرکت های مردم را به ناحق در دست گیرند و موج سواری کنند را به حداقل می رساند. ۲۷ بهمن ۱۳۸۸ - ۱۶ فوریه ۲۰۱۰

آی بته، بته، بته/ سید علی بی بوته! آی بته بته بته/ رژیم باید بیفته!

امیرجواهری لنگرودی

این شعارها پیام شعله افروز میلیون ها تن از جوانان دختر و پسر شاد، آوازخوان و رقصنده ایرانی ایست که در حلقه جنگ و گریزهای گریلابی شان در مراسم چهارشنبه سوری امسال (۱۳۸۸) در سراسر ایران زمین به نمایش خواهند گذاشت و شادمانانه به پیشواز نوروز دل افروز خواهند رفت.

مبارک باد!

سرانجام رهبر معظم مسلمین "سید علی خامنه ای" نیز وارد صحنه گردید و در برابر اجرای برپاداشتن آتش بازی چهارشنبه سوری فتوا فرمودند: "این مراسم علاوه بر آنکه هیچ مبنای شرعی ندارد، مستلزم ضرر و فساد زیادی است که مناسب است از آنها اجتناب شود" (سایت های دولتی یکشنبه ۲۳ اسفند برابر ۱۴ مارس) آنگاه که رهبر اینگونه می فرمایند، جوانان خویشان دارما، همه شور و شرمی شوند و آتش بیاران معرکه زنجیر پاره می کنند و فرمان می رانند که دستگیری کنیم و متوقف می سازیم و اعلام می دارند: "پلیس کسانی را که در شب چهارشنبه ای آخر سال بازداشت کند، «احتمالاً» تا پایان نوروزها نخواهد کرد... یا خودروهایی که در چهارشنبه سوری امسال توقیف شوند تا پایان تعطیلات متوقف خواهند بود" (سرداران جانشین فرماندهی نیروی انتظامی همه اینها نشانه های صف آرای نظام برای رودرویی با مراسم چهارشنبه سوری و جشن های نوروزی سال ۸۹ است.

اما امسال شعارهای که "عمود خیمه نظام" را نشانه گرفته اند. پایان زمستان جان سخت و گره خوردن آن با بهار دل افروز را نیز پهلومی زند. چقدر این شعارها آشنا اند؟ جایگزین کردن شعارهای "آی بته، بته، بته/ سید علی بی بوته"، "آی بته، بته، بته/ رژیم باید بیفته" به جای "زردی من از تو و سرخی تو از من"، مردم می گویند: باید سرخی را از آتش برگرفت و بر سر حاکمان کوفت و این جرثومه های بی بوته را از پیش پای رفت.

سال ها پیش سران نظام با گزینش "ستاد ویژه مقابله" با بسیج تمامی نیروی سرکوب شان در سطح محلات، هرکوی و برزنی، امرودرویی با جوانان را با هرگونه مظاهر شادی آفرین به خشونت می کشاندند. امسال دردل جنبش ضد استبدادی، "ستاد مدیریت بحران" در تهران تشکیل داده اند. از همین رو امسال ما با تلاطوی این شعارها در ذهن و زبان میلیون ها تن جوان از دختر و پسر زن و مرد، پیرو جوان، که شادی بخش جشن آشنایی خواهد بود که از جنس "یوم الله" نبوده و نیست، رو برویم. این شادی و پیاپویی مردمان، نشان از رودرویی آشکار جشن و سرور کهن ایرانی در برابر سینه زنی و ماتم و عزاداری و تاریک اندیشی است. جشنی برآمده از اعیاد و سنت های دیرین ایرانی در برابر صدور فتوای ریز و درشت و "منوعیت" ارتجاع حاکم که همواره و طی ۳۱ سال خواهان این بودند تا مردم گرامی داشت اعیاد ملی را به فراموشی سپارند ولی هر سال پرشکوه تر از سال پیش در درون و بیرون از کشور پیاپی داشته شد.

نوروز ۸۹ در راه است. جشن بهار طبیعت، بهانه ایست تا بعد از زمستانی دیگر از ۳۱ سال حکومت زور و ستم حاکمان مذهبی، میلیون ها ایرانی چند هفته ای را در جشن و سرور نوروزی، در صدند تا با خانه رویی و نو کردن خود با شادی و سرور، هرگونه ستم، سرکوب، سیاهی زندگی در جمهوری جانکاه اسلامی ایران را فراموش کنند. پیش قراول این جشن، همان چهارشنبه سوری است. پریدن از هربوته آتش، نشان از مقاومت دیرپایی نسل جوان ایرانی با کل نظام تاریک اندیش اسلامی داشته و ریشه همپیوند با بن مایه همین مقاومت و جنگ و گریزهای گریلابی سال ها، ماهها، هفته ها و روزهای اخیر جوانان در این روزها به نمایش می گذارد. در اساس جشن و سرور چهارشنبه سوری و نوروز امسال، پاسخی قاطع علیه تاریک اندیشان جمهوری اسلامی ایران است. باید آن را شعله ورنمود و دردل هرکوی و برزنی پرتوافکن ساخت. تا آتش بوته ها ی برافروخته، خرمن سوز و بسیج گر، دل هایی شود که برای شادی و شاد خواری در برابر ارتجاع می تپد و ایستادگی و مقاومت جنبش ضد استبدادی را پله به پله به پیش می برند.

جمهوری اسلامی مُراسم از تجمع میلیونی جوانان جلوگیری کند. چرا که می داند این مراسم می تواند به خاطر خصلت غیرمتمرکز و سراسری خود، دردل جنبش عظیم میلیونی ضد استبدادی با پایداری و مقاومت توده ای به شعله و روشن آتش کینه و خشم مردم برای فروریزاندن همه دیواره های توحش و وحشیگری نظام خونریز بدل گردد. اینجاست که ایستادگی و مقاومت با هدفمند شدن و سازمانیابی هسته های مقاومت در هرکوی و برزنی در سطح محلات، می تواند شکاف را عمیق تر ساخته و پیشروی را ممکن گرداند. در امر سازمانگری این جشن فرخنده همه افشارو لایه ها و محرومین و طبقه فرودست و فعالان سازمانگر جنبش های اجتماعی، می توانند سهم بایسته ی خود را ایفاء کنند.

پیام هر جوان و نوجوانی که از روی بوته آتش می پرد: گره کردن مشت خود نه فقط کیانوش- پروانه- امیر- رامین- محسن- ودهها تن دیگر، مبارزه با بیداد دین سالاران، حزب الله، ثارالله، لباس شخصی ها و دیگر ماموران امنیتی و نظامی رژیم خواهد بود.

پیام هر زن و مادری که از روی آتش می پرد: گره کردن مشت خود نه فقط در برابر ستم و جداسازی جنسی، بلکه در طلب وصول برابری حق و حقوق، شان و منزلت اجتماعی و سیاسی، برابری اقتصادی و اجتماعی خود و رودرویی با قوانین قرون وسطایی نظام حاکم است.

پیام هر کارگری که "منوعیت" چهارشنبه سوری و نوروز را به برگزاری شکوهمند نوروزی با سفره های خالی ولی با صورتی سرخ و گزنده تبدیل می کند، واضح است: مبارزه برای وصول حقوق های معوقه، دستمزد کافی، حق زندگی، حق تشکل و حق اعصاب و اجتماعات است.

هر کرد- ترک- ترکمن- عرب- بلوچ، تیره و طایفه ای که از ستم ملی رنج می برد، مادامی که از روی بوته آتش چهارشنبه سوری می پرد، بایر جسته ساختن خواست های ویژه ملی و بر خورداری از اتحاد داوطلبانه زندگی در جغرافیای ایران، شادی را زمزمه می کنند و به استقبال نوروزی روند.

هر جوان، هر دانش آموز دختر و پسر، هر معلم، هر استاد دانشگاه، هر پرستار، هر ارجایی از کاروبیکار، هر مادر و پدر، هر کاسب و شاغل، هر روستایی و شهری که از بوته های آتش می پرند، حکم فقهی ولی وقی را نشانه می گیرند تا پایه های بی بنیان حاکمیت اش را بیش از پیش بلرزانند.

می توان تمامی جامعه از خانه تا کوچه و خیابان، از خانه تا مدرسه، از کارخانه تا دانشگاه، با برپایی کُوپه های آتش، شعله مقاومتی برافروزد تا زیانه های سرخ فام آن، دامنه نهاد های فتنه و فساد و تباهی رژیم را به عقب نشینی کشاند.

می توان مراسم چهارشنبه سوری، نوروز و سیزده بدر امسال را با شادی و لذت و همراهی پر شمار توده ای با مادران خواران و مادران عزا در پارک لاله به سکوی پرشی برای هماهنگ کردن مبارزات گسترده توده ای بدل ساخت.

می توان از این ایام برای مستحکم کردن ارتباطات همه افشار محروم و زحمتکش جامعه جوان و ایجاد شبکه های مستقل اطلاع رسانی و تدارک هسته های مقاومت مستقل جوانان هر محله کشاند و آتش تداوم مبارزه با حاکمان زور مدارا نقشه مند و مستمر ساخت.

می توان هرکوی و برزنی را به میدان همبستگی با کارگران ایران که تا پایان سال ۸۸ تقریباً هر روز سال، اعتراضی علیه عدم دریافت حقوق های معوقه، علیه فقر، بدبختی، علیه تعطیلی کارخانه و اخراج، مبارزه علیه ستم کارفرما و دولت و دفاع از حقوق قانونی خود بدل ساخته اند، تبدیل نمود و با اتحاد خویش دامن گستر مبارزات آنان شد.

و سرانجام باید در برابر دستگاه سرکوب تمامیت نظام، مقاومت مستقل مردمان ایران را مستحکم و متشکل ساخت، ابتکار عمل در صحنه سیاست را از بالایاها گرفت و قدرت بسیج و اعمال نظر پایینی ها را نشان داد. نشان داد تنها با مشارکت و همگامی توده میلیونی بیکاران، کارگران شهری و روستایی، جوانان، دانشجویان، معلمان، پرستاران و روشنفکران مترقی و همراه مردم که تا به امروز حاضر نشدند" بر سر آن سفره خون آلود بنشینند"، نیروی سرکوب رژیم را فلج کرد و حاکمیت نظام را غیرممکن و ابران را برای حاکمیت عظیم مردم ممکن ساخت. نه خدا، نه شاه، نه محاصره اقتصادی اوپاما و کشورهای معظم سرمایه داری جهانی، چاره کار نیست. این امر تنها با نیروی شگرف مردمان ایران و مبارزات سازمان یافته و مستقل و متشکل، یکپایه و متحد آنان حاصل می گردد.

بهار آزادی در راه است. نوروز ۱۳۸۹ بر همگان مبارک باد!

اسفند ۱۳۸۸

در مورد تاکتیک های جمهوری اسلامی پس از انتخابات ۲۲ خرداد و نحوه ی مقابله ی مخالفان

مرجان مهدوی

بخش اول

تاکتیک های جمهوری اسلامی در سرکوب تظاهرات خیابانی

تاکتیک های جمهوری اسلامی برای درهم شکستن اعتراضات وسیع و گسترده ی خیابانی توسط مخالفان، چندان مورد توجه واقع نشده و به تبع آن به توان سرکوب رژیم برای شکستن این شیوه از مبارزه کم بها داده شده است. بسیاری از مخالفان با یک مقایسه ی صوری میان جمهوری اسلامی و رژیم شاه پس از به خیابان آمدن میلیونی مردم تصور کردند رژیم به سرعت عقب نشینی خواهد کرد و از تاکتیک های جمهوری اسلامی برای پراکنده کردن صفوف مخالفین غفلت کردند. ۲۲ بهمن نشان داد تنها با تظاهرات خیابانی نمی توان رژیم را سرنگ کرد و باید امروز نقاط ضعف و قوت این شیوه ی مبارزه مورد بررسی قرار گیرد و باید ۲۲ بهمن را به عنوان نقطه ی عطفی در به پایان رسیدن تاکتیک خاصی از مبارزه (تظاهرات خیابانی متمرکز) به عنوان شیوه ای از مبارزات ضد استبدادی مردم در این مرحله به حساب آورد.

رژیم جمهوری اسلامی موفق شد از مقطع انتخابات(۲۲ خرداد تا ۲۲ بهمن) طی هشت ماه با اتخاذ تاکتیک های سرکوبگرانه ی ویژه ی خویش رفته رفته از کمیت تظاهر کنندگان در خیابان بکاهد. تاکتیک های جمهوری اسلامی عبارتند از:

۱- جمهوری اسلامی، شیوه ی حکومت نظامی اعلام نشده ای را در پیش گرفت که در این شیوه ضمن این که تمام نیروهای سرکوبش شبانه روز در سراسر کشور در حالت آماده باش قرار داشتند، اما از آوردن تانک، نفربر و پلیس یونیفرم پوش و استقرار دانی آن ها در خیابان های خودداری کرد و عمدتاً نیروی نظامی اش را به طور عریان در مقابل چشمان توده های وسیع مردم قرار نداد، به این ترتیب با این درجه از ناراضیاتی عمومی از خشم و نفرتی که با دیدن تجهیزات سرکوب می توانست مکرراً بازتولید شود و به جنگ هر روزه با حکومت تبدیل شود، ممانعت به عمل آورد. و بدین ترتیب توانست از کارزار گسترده ای که می رفت به جنگ هر روزه علیه رژیم تبدیل شود، جلوگیری کند و جنگ هر روزه و هر ساعته ی مردم با حکومت به جنگ مردم علیه حکومت در روزهای خاصی "روزهای تظاهرات" تقلیل یافت.

۲- با آرایش ویژه ی نیروهای پلیس و آوردن نیروهای رنگارنگ سرکوب در روزهای تظاهرات به خیابان ها از قبیل گارد ویژه عناصر اطلاعات سپاه، لباس شخصی ها، نیروی انتظامی و بسیج ... و مسلح به انواع سلاح های گرم و سرد و تجهیزاتی از قبیل گاز اشک آور، باطوم الکتریکی، قمه، چاقو، نانچی کو، اسپری فلفل و ... و با اعمال بالاترین درجه ی خشونت و قساوت و بی رحمی نسبت به معترضان از یک طرف و بازداشت های گسترده از طرف دیگر، هزینه ی شرکت در تظاهرات خیابانی را تا حد عملیات انتحاری افزایش داد.

۳- با دستگیری ها و پرونده سازی های گسترده علیه افراد شرکت کننده در تظاهرات سیاسی؛ فعالان دانشجویی؛ فعالان زنان؛ فعالان کارگری و فعالان دیگر حوزه های اجتماعی، همه ی نیروهایی را که می توانستند از فعالان شرکت کننده در تظاهرات، یا از حامیان آن ها باشند را، زمین گیر کرده و مخصوصاً با دستگیری های وسیع در روزهای تظاهرات، بسیاری از عناصر سازمانده اعتراضات را که از مقطع انتخابات به میدان آمده و در این کارزار کارآزموده شده بودند، را به طور موقت از دور خارج کرد.

۱- به کارگیری حکومت نظامی اعلام نشده

رژیم دو برخورد متفاوت در روزهای تظاهرات و روزهای دیگر را در برخورد با مخالفان به کار گرفت.

الف- در روزهای تظاهرات، تمام شهر در کنترل نیروهای نظامی و امنیتی بود.

ب- رژیم تمام تلاش خود را به کار گرفت تا در روزهای دیگر چهره ی شهر و اوضاع عمومی را عادی نشان دهد. تا آن جا که هفته ها پس از انتخابات مابین های گشت ارشاد که قبل از آن در هر منطقه قابل مشاهده بود و تا جایی که برای شان مقدور بود، به "بدحجاب ها" تذکر می دادند و دسته دسته دستگیرشان می کردند، به شکل بسیار محسوس گاهش یافت و حتی در نقاطی از شهر تهران، به کلی جمع آوری شد. علتش آن بود که رژیم سعی می کرد عوامل حساسیت را از جلو چشم بردارد تا شاید به این وسیله بتواند خشم مردم عصبانی و عصیان کرده را مهار کند. در تمام روزهای بعد از تظاهرات، امکانات وسیعی به کار گرفته می شد تا آثار روز تظاهرات از سطح شهر پاک شود اما در بیشتر روزهای تظاهرات

مخصوصاً ماه های اول پس از انتخابات آنقدر تأثیر جمعیت تظاهر کننده بر خیابان ها و به طور کلی چهره ی شهر زیاد بود که آن ها موفق نمی شدند اوضاع را به سرعت به حالت اولیه برگردانند. مثلاً روز ۳۱ خرداد در خیابان انقلاب و خیابان آزادی به رغم اقداماتی که برای پاکسازی خیابان به کار گرفته شده بود، همچنان آثار تظاهرات روز قبل مشهود بود. تعدادی از سطل های بزرگ زباله که مردم روز قبل آن ها را برای دفاع از خود در مقابل یورش نیروی انتظامی آتش زده بودند، هنوز به صورت نیمه سوخته در پیاده رو ها رها شده بود و بوی پلاستیک سوخته در محوطه ی اطراف این سطل های زباله به مشام می رسید و شیشه های بسیاری از کیوسک های تلفن خرد شده بود. بر خلاف روزهای معمولی، روزهایی که قرار بود تظاهرات برگزار شود، در تهران حالت غیر عادی وجود داشت و به شدت زیر کنترل پلیس بود. حتی اگر تظاهرات معترضان فقط به یک نقطه محدود می شد، مثلاً در تجمع اعتراضی که قرار بود در مخالفت با حکم تحلیف ریاست جمهوری در روز ۱۲ مرداد ماه برگزار شود در حالیکه از جانب معترضان فقط میدان بهارستان به عنوان محل تظاهرات اعلام شده بود، اما در تمام خیابان های فرعی منتهی به خیابان انقلاب، آزادی، فردوسی و ولی عصر و ... نیروهای پلیس حضور داشتند. در خیابان های فرعی اطراف میدان انقلاب ماشین های پلیس مستقر شده بود و این همه نیروی پلیس به خاطر آن بود که اگر مردم در جایی شعار بدهند، آن ها فوری برای سرکوب وارد عمل شوند و همچنین فضای ارباب را در سطح شهر بگسترانند. نمونه ی دیگری که می توان مثال زد، روزی که قرار بود مردم برای احترام و گرمی داشت ندا آقا سلطان سه روز بعد از شهادت او در میدان هفت تیر تهران جمع شوند. در حالی که زمان برگزاری مراسم عصر اعلام شده بود، از ظهر به بعد نیروهای نظامی امنیتی در تمام خیابان های اطراف مستقر شده بودند در حالی که محل تظاهرات میدان هفت تیر بود، تمام خیابان های اطراف میدان مملو از نیروهای امنیتی نظامی بود و خیابان های بهار شیراز، شمال خیابان بهار، قائم مقام فراهانی، مفتوح و تمام خیابان کریم خان زند که تا میدان ولی عصر امتداد می یابد، توسط نیروهای پلیس اشغال شده بود. این همه نیروی پلیس برای سرکوب مردمی آمده بودند که قرار بود در میدان هفت تیر تجمع سکوت برگزار کنند. جمهوری اسلامی، پس از تظاهرات گسترده و میلیونی مردم، به جای آوردن تانک و زره پوش به خیابان ها (شیوه ای که شاه با آمدن مردم به خیابان ها و از ۱۷ شهریور به بعد و در زمان دولت اژهاری برای سرکوب مردم به کار گرفت)، شیوه ی حکومت نظامی اعلام نشده ای را در پیش گرفت. در حکومت نظامی اعلام نشده دستگیری های وسیع، زندان، شکنجه، تجاوز و اعدام و پرونده سازی و علاوه بر آن اعمال خشونت بی حد و حصر و قساوت و بی رحمی نسبت به تظاهر کنندگان در خیابان، به عنوان شیوه ی اصلی سرکوب حکومت برگزیده شد.

جمهوری اسلامی در هشت ماه گذشته، این شیوه ی سرکوب را به عنوان روشی را که می تواند توسط آن در مبارزات مردم گسست ایجاد نماید، به کار گرفته است و با نیاوردن تانک و نفربر به خیابان ها، و در انتظار قرار ندادن دانی نیروی سرکوب به صورت عریان در مقابل توده ها، در نظر داشته است میان معترضاتی که در تظاهرات خیابانی شرکت می کنند با بقیه ی مردم شکاف بیاندازد. توده های مردم با این حد از ناراضیاتی از رژیم و در عین حال با این حد از آگاهی اگر در خیابان ها به طور مداوم تانک و زره پوش را مشاهده می کردند، خشم و نفرت شان به طور روزانه نسبت به رژیم بازتولید می شد. اما سرکوب در پشت " زندان ها و بازداشتگاه های مخفی" و در جایی که تا حدودی از انظار عموم و توده های وسیع مردم دور است و یا بهتر است بگوییم هر روز و هر ساعت در انظار نیست، تأثیر روانی متفاوتی بر جای می گذارد، به عبارت دیگر باید گفت رژیم از بصورت حساب شده، تانک و نفربر و پلیس یونیفرم پوش را به عنوان نیروی سرکوب به خیابان نیاورد، تا از جنگی که می توانست به جنگ هر روزه و هر ساعته علیه رژیم تبدیل شود، جلوگیری کند و جنگ هر روزه ی مردم با رژیم، به جنگ مردم علیه حکومت در روزهای خاصی (روزهای تظاهرات) تقلیل یافت. و این حد از جنگ برای ایجاد شکاف در میان نیروی سرکوب رژیمی که طی ۳۰ سال گذشته دستگاه سرکوبش در لحظه ای واحد در چند جبهه بر علیه دشمنان کوچک و بزرگش، همزمان جنگیده و بسیار آبدیده شده است، بسیار ناکافی بود. اگر چه این تاکتیک هیچ مصنوعیتی برای رژیم به وجود نیاورده و نخواهد آورد، اما در کوتاه مدت(هشت ماه) توانست از استمرار مبارزات سیاسی مردم به صورت مبارزه ای خیابانی و هر روزه علیه حکومت جلوگیری کند.

۲- آرایش ویژه ی نیروهای پلیس در روزهای تظاهرات

جمهوری اسلامی با به کارگیری خشن ترین و بی رحمانه ترین نحوه ی برخورد به تظاهر کننده های خیابانی هزینه ی شرکت در تظاهرات خیابانی

را تا حد هزینه‌ی شرکت در عملیات انتحاری افزایش داد. بدون در نظر گرفتن درجه‌ی قساوت و آرایش ویژه‌ی نیروی پلیس، بخصوص چند تظاهرات اخیر، نمی‌توان تصور کرد چرا تا این اندازه شرکت در تجمعات خیابانی خطرناک است، درست‌ترین تعبیری که تاکنون به کار گرفته شده این است که فرد شرکت‌کننده در تظاهرات، گویی خود را برای شرکت در عملیات انتحاری آماده می‌کند. چه بسیار جوانان شرکت‌کننده در اعتراضات که می‌گفتند: "ما وصیت کرده‌ایم به خیابان آمدیم". در روزهای تظاهرات، خیابان‌های تهران در کنترل کامل نیروی انتظامی رژیم است، عناصر پلیس، قبل از شروع ساعت تظاهرات، سعی می‌کنند به انحاء مختلف حضور خود را نشان دهند تا در سطح شهر رعب و وحشت ایجاد کنند. در ماه‌های اولیه‌ی بعد از انتخابات بسته به اهمیت روز تظاهرات و موضوع آن، خیابان‌هایی مثل انقلاب، آزادی، میدان ونک، میدان هفت تیر و ولی عصر به طور دائم زیر کنترل پلیسی و امنیتی بود. در روزهای تظاهرات بقیه‌ی خیابان‌ها بستگی به محل اعلام شده برای تجمع و همچنین اهمیت آن روز خیابان‌های محوطه‌ی اطراف محل تجمع، در اشغال کامل نیروهای انتظامی بود. در روزهای تابستان هنگامی که محلی برای تظاهرات اعلام می‌شد، سراسر پارک‌های آن منطقه را نیز عناصر اطلاعاتی به طور کامل زیر نظر می‌گرفتند و با سر و وضع معمولی در سرتاسر پارک پرسه می‌زدند تا عناصری را که احتمال می‌دادند از عناصر فعال تظاهرات باشند، شناسایی کنند.

در روزهای تظاهرات دسته‌های موتور سوار بین ۳۰ الی ۴۰ نفره و گاهی بیشتر، برای ایجاد ارباب، در سطح شهر به حرکت در می‌آیند. در ساعت‌های تظاهرات، این موتور سواران در خیابان‌ها ویراژ می‌دهند. در ماه‌های اولیه‌ی پس از انتخابات این موتورسواران در جاهایی که جمعیت کثیری وجود داشت، و جاهایی که نسبتاً خلوت بود، متفاوت عمل می‌کردند.

در جاهایی که جمعیت زیاد بود، از ترس نزدیک نمی‌شدند، به غیر از چند تظاهرات اولیه که معترضان هنوز چندان منسجم عمل نمی‌کردند، به مرور افراد شرکت‌کننده در تظاهرات با شعار "نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم" بر پراکندگی خود غلبه کرده و به مقابله با عناصر پلیس می‌پرداختند، اما در جاهایی که جمعیت انبوه نبود، یکی دیگر از کارکردهای این موتورسواران به غیر از ایجاد وحشت، این بود که به افراد پراکنده حمله می‌کردند و در خیابان‌هایی که از مراکز اصلی تظاهرات نبود به شکار معترضان می‌پرداختند. عناصری از این موتورسواران مانند کرکس‌ها بر سر فرد معترض فرود آمده و او را زیر شدیدترین ضربات می‌گرفتند و مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. دسته‌هایی با لباس‌هایی مشکی، پلنگی، سبز خاکی و سبز تیره هر دسته‌ی ۳۰ و ۴۰ نفره با لباس متحدالشکل و با یکی از رنگ‌های فوق‌الذکر در خیابان‌ها ظاهر می‌شدند و منظره‌ای از حمله‌ی یک گله حیوان وحشی را تداعی می‌کردند که برای پاره کردن طعمه‌ی خویش، ناگهان بر سر قربانی فرود آمده و تالت و پار کردن آن طعمه دست از سر آن برنمی‌دارند. از زیر مشت و لگد گرفتن شروع می‌کردند تا با باطوم بر سر و صورت به طور پی در پی فرود آوردند و یا کوبیدن فرد معترض به دیوار، ماشین، لبه‌ی جدول خیابان و... و بخصوص اگر کسی دوربین داشت، تا او را تمام‌کش نمی‌کردند دست از سرش برنمی‌داشتند. رژیم برای سرکوب تظاهرات، چند نوع نیروی مختلف به خیابان‌ها می‌آورد: نیروی انتظامی، بسیج، عناصر اطلاعات سپاه پاسداران، عناصر اطلاعاتی، لباس شخصی، گارد ویژه. یکی از این نیروها که در تظاهرات حضور مداوم داشته و کارایی بسیار بالایی در سرکوب از خود نشان می‌دادند، افراد لباس شخصی بودند. از شناسایی افراد سابقه‌دار گرفته تا هدایت جمعیت معترض به ناکجاآباد، دستگیر کردن افراد-تعقیب عناصر معترض و گیر انداختن آنان در کوچه‌ها و خیابان‌های فرعی-کشتن و زخمی کردن افراد در فرصت‌هایی که به دست شان می‌آمد، تیراندازی با کلت، چاقو و قمه زدن، شکار افراد شناسایی شده در کوچه‌ها و خیابان‌های خلوت و زخمی کردن و کشتن آنان در صورت مقاومت و... و با شروع فصل سرما، کار آن‌ها راحت‌تر شد. با پوشیدن کاپشن، اسلحه‌ی کمربندی و سلاح سرد خود را زیر کاپشن پنهان می‌کنند. در میان آن‌ها برخی مأموران اطلاعات زندان و بازجوها وجود دارند که زندانیان سابق و افراد پرونده‌دار را شناسایی می‌کنند.

در روزهای تظاهرات، اشخاص درشت‌هیکل گارد ویژه‌ی سرکوب را می‌شود دید که لباس شخصی به تن دارند و خود را قاطعی جمعیت می‌کنند، علاوه بر آن در چند روز اول پس از انتخابات، کسانی خود را قاطعی جمعیت تظاهرکننده می‌کردند که ظاهراً هیچ شباهتی به عناصر پلیس و حزب الهی نداشتند، سر و وضع شان تر و تمیز و شیک و صورتی اصلاح شده داشتند. اما پوست صورت شان دو رنگ بود، با دقت می‌شد فهمید این‌ها کسانی

هستند که قبلاً ریش داشته‌اند، چون رنگ پوست صورت شان در محل ریش بسیار روشن و با بقیه‌ی صورت شان خیلی متفاوت بود. و این نشان می‌داد که این اشخاص تا چند روز قبل ریش داشته‌اند ولی برای این که از سوی مردم شناسایی نشوند، صورت شان را سه تیغه کرده و قاطعی جمعیت شده‌اند.

چند مورد عنصری از ستاد انتخاباتی احمدی نژاد، در میان این افراد توسط جوانان معترضی که در روزهای قبل از انتخابات در خیابان‌ها و تجمعات خیابانی حضور داشتند شناسایی شدند. در روز پنجشنبه ۲۸ خرداد ماه در میدان توپخانه‌ی تهران (امام خمینی)، زمانی که هلیکوپتر نیروی انتظامی بر فراز جمعیت ده‌ها هزار نفری مردم حاضر در میدان، شروع به دادن مانور کرد تا مردم را از تیراندازی از سوی هلیکوپتر بترساند، مردم به هم توصیه می‌کردند همه روی زمین بنشینیم. و هیچ کس جمعیت را ترک نکرد. هدف مردم این بود که از پراکندگی جمعیت جلوگیری شود. در یک گوشه‌ی این جمعیت عظیم، چند نفر همزمان سبز شدند و مرتب توصیه می‌کردند، بلند شیم و این جا را ترک کنیم و ظاهراً محل دیگری را برای تجمع پیشنهاد می‌کردند. اما وقتی چند جوان تظاهرکننده نشان دادند، فهمیده‌اند که آن‌ها اطلاعاتی هستند، دم شان را روی کول شان گذاشتند و به سرعت آن محل را ترک کردند. جوانان می‌گفتند یخ شان نگرفت. این یکی دیگر از کارکردهای عناصر پلیس و لباس شخصی است.

۳- به کارگیری دستگیری، زندان، تجاوز، پرونده سازی، شکنجه و اعدام به عنوان حربه‌ای علیه مبارزات خیابانی.

جمهوری اسلامی از شروع اعتراضات خیابانی، زندان و اعدام را به عنوان حربه‌ای علیه مخالفان و به عنوان شیوه‌ی دائمی سرکوب برگزید. علاوه بر کشتن در خیابان، شکنجه و کشتن در زندان‌ها را نیز در پیش گرفت و دستگیری‌های وسیع را به عنوان ابزاری مهم برای سرکوب به کار برد. در کشوری که مردم از زندان‌های آن، قتل عام و کشتار و شکنجه و تجاوز را می‌فهمند، دستگیری و زندان بسیار ترس‌آورتر از کشته شدن در خیابان است. مخصوصاً بعد از افشای تجاوز در زندان‌ها، بسیار در تظاهرات خیابانی می‌شنیدیم در خیابان کشته شدن بهتر از دستگیر شدن است.

رژیم با زندانی کردن و دستگیری‌های گسترده‌ی افراد معترض در روزهای تظاهرات، این بخش از فعالترین معترضان جامعه را از سایر مردم جدا کرده و تلاش داشت به مرور میان زندانیان و خانواده‌های آنان حصار کشیده تا از همگامی و پیوند توده‌های مردم با خانواده‌های دستگیرشدگان جلوگیری کند. هر چند با تجمعات پی در پی خانواده‌ها در مقابل زندان‌ها این نقشه خنثی شده است، اما از زاویه‌ی کمیت افراد شرکت‌کننده در اعتراضات سیاسی، چنین شیوه‌ی تأثیر داشته است. زیرا از فاصله‌ی یک تظاهرات تا تظاهرات بعدی که گاه بیش از یک ماه طول می‌کشد، زندانیان و خانواده‌های آنان که یکی از کانون‌های مبارزات سیاسی پس از انتخابات امروز آن جاست، به نوعی جدا از بقیه‌ی مردم قرار می‌گیرند. در حالی که ظاهراً زندگی در همه جا به طور عادی جریان دارد، خانواده‌های افراد بازداشت شده روزهای متعددی مجبورند هر روزه در مقابل زندان‌ها، دادگستری، دادگاه انقلاب و... به دنبال روی از عزیزان خود باشند. به این ترتیب در این هشت ماه به مرور گسستی میان شرایط روحی و سیاسی مردم با خانواده‌های زندانیان سیاسی به لحاظ شرایط زندگی به وجود آمده است.

پدیده‌ی "پرونده دار بودن" در جمهوری اسلامی نیز مقوله‌ی مهم دیگری است که باید به طور مجزا به عنوان "پدیده‌ی ویژه‌ی جمهوری اسلامی" به آن نگریسته شود. رژیم در سال‌های گذشته زندانیان را حتی پس از اتمام مدت زندان نیز، به قید وثیقه و کفالت آزاد کرده است و با قرار دادن وثیقه‌های سنگین وجدان فرد را در مقابل خانواده، نزدیکان و آشنایان قرار داده و حتی آن‌جا که فرد هر نوع هزینه‌ای اعم از زندان، شکنجه و اعدام را برای خود می‌پذیرد، در مقابل فشار و تحمیل هزینه‌های سنگین به خانواده و نزدیکانش دچار فشار و عذاب وجدانی سنگین می‌گردد. حاکمیت سال‌هاست تلاش می‌کند، حتی در زمان آزادی و پس از اتمام دوران زندان هر فرد زندانی، او را در قید و بند اطرافیان قرار دهد و این بار خانواده را زندانیان فرد قرار دهد. وجود ۴ الی ۵ میلیون نفر پرونده‌دار در ایران، به خوبی گویای آن است که "پرونده دار بودن" خود، در جمهوری اسلامی پدیده‌ای است که باید به عنوان پارامتری در محدود کردن تحرکات افراد در مبارزه آن را در نظر گرفت. در چند سال گذشته زندانیانی بوده‌اند که به خاطر تبعات وثیقه‌های سنگین مانند در زندان را ترجیح داده‌اند.

در دوره‌ی اول ریاست جمهوری احمدی نژاد، با تقویت نهاد سپاه و بسیج در محلات، در واقع در هر محله‌ای شعبه‌ای از اطلاعات نیز دایر گردید. دیده شده در برخی از محله‌ها، این نهادها مستقیماً در همان محل افراد

را بازجویی کرده و برای آنان پرونده درست می کنند. در دوره ی پس از انتخابات، این شعبه های اطلاعات در محل به عنوان پایگاه هایی برای شناسایی افراد معترض درآمد. بنابراین جمهوری اسلامی با زندانی کردن، پرونده دار کردن و کنترل امنیتی در محل های کار و زندگی افراد و با بریدن وثیقه های سنگین برای زندانیان آزاد شده، افراد را به طور دائم در کنترل امنیتی پلیسی قرار داده و سدی مهم در مقابل تحرک آنان ایجاد می کند. حاکمیت با به کارگیری چنین شیوه هایی در سرکوب در نظر داشته است افراد سازمانده اعتراضات خیابانی و سایر افراد معترض موثر را از بقیه جدا کند. هر چند با مقاومت مردمی، به کارگیری چنین شیوه هایی از سوی مردم خنثی خواهد شد، اما در کوتاه مدت و به طور موقتی کم کم کادرها و عناصر سازمانده از دور خارج گشته اند، و با پرونده دار شدن آن ها، از کارایی آنان بسیار کاسته شده است.

بخش دوم

سیاست ها و روش های جنبش ضد استبدادی

۱- تداوم مبارزات مردمی.

۲- به عقب نشینی واداشتن رژیم توسط جنبش ضد دیکتاتوری.

۳- ۲۲ بهمن- شکست اصلاح طلبان- وضعیت آترناتیو چپ پس از انتخابات.

۱- تداوم مبارزات مردم

در مبارزات ضد دیکتاتوری پس از انتخابات سه نیروی تأثیرگذار را باید به عنوان طرف های اصلی معادله ی صحنه ی پیچیده ی سیاسی ایران امروز در نظر گرفت:

الف- مردم ب- اصلاح طلبان ج- اپوزیسیون

بی گمان عامل اصلی تداوم اعتراضات پس از مقطع انتخابات را باید مردم دانست، بنابراین افتخار تداوم این مبارزات به مردم ایران تعلق دارد که خیابان ها را در شهرهای بزرگ ایران پس از انتخابات به کانون های مبارزه علیه استبداد تبدیل کردند و این تفاوت مهمی ست میان مردم امروز در صحنه سیاسی که بخش اصلی آن را جوانان تشکیل می دهند با مردم در آستانه ی انقلاب ۵۷. از مردم، امروز نه به عنوان توده های سرسپرده و گوش به فرمان، بلکه به عنوان کنش گران صاحب اندیشه باید نام برد. در روزهای پس از انتخابات خیل عظیم جوانان به خیابان ها ریختند و خیابان را عرصه ی رو در رویی و نبرد با استبداد قرار دادند، مردم ناراضی اعتراض به نتایج انتخابات را محملی برای ابراز نارضایتی خود قرار داده و از رهبران اصلاح طلب و یا کاندیداهای شکست خورده به عنوان تکیه گاهی برای گسترش اعتماد به نفس خود استفاده کردند، این تفاوتی ست که باید میان نقش اصلاح طلبان کنونی یا رهبران جنبش سبز با نقش این عناصر در آستانه ی انقلاب ۵۷ در نظر گرفت. میان منافع مردم با منافع دو کاندیدای اصلاح طلب در روزهای اولیه ی پس از انتخابات یک همسویی به وجود آمد، اصلاح طلبان برای عقب نشینی حریف به گسترش اعتراضات نیاز داشتند، از طرف دیگر مردم هم که سال ها در اثر نارضایتی پتانسیل متراکمی با خود حمل می کردند، این فضا را امکان مناسبی برای بروز نارضایتی و اعتراضات و مبارزات خود یافتند. همچنین اپوزیسیون نیز فضای پیش آمده بعد از انتخابات را فرصت مناسبی برای گسترش مبارزه بر علیه حکومت یافت.

از صبح شنبه ۲۳ خرداد، مردم در مقابل وزارت کشور تجمع کرده و اعتراضات خودجوشی علیه اعلام نتایج انتخابات و رئیس جمهوری احمدی نژاد به راه افتاد. پس از گذشت دو روز از اعتراضات و ناآرامی های خودجوش در سراسر کشور و به ویژه در شهرهای بزرگ تهران، اصفهان، تبریز، شیراز، رشت و مشهد، موسوی و کروبی در تهران تظاهرات عمومی اعلام کردند. در روز دوشنبه ۲۵ خرداد سرتاسر خیابان آزادی، انقلاب و میدان امام حسین از جمعیت موج می زد، تخمین زده می شود که در این روز در تهران حدود ۳ میلیون نفر به خیابان ها ریخته بودند.

۲- به عقب نشینی واداشتن رژیم، توسط جنبش ضد دیکتاتوری

جمهوری اسلامی به زعم خود، با درس آموزی از سرنوشت شاه در آستانه ی انقلاب ۵۷ که عقب نشینی در مقابل مخالفان صفوف آنان را قدرتمند تر کرد، از ابتدای تظاهرات پس از انتخابات در مقابل امواج خشمگین مردم به جای عقب نشینی دست به حملات گسترده ی خشونت آمیز زد. با این شیوه نه تنها هیچ مصونیتی برای خود ایجاد نکرد، بلکه خشم و نفرت بیشتر مردم را برانگیخت و در سطح بین المللی افکار عمومی مردم جهان را در مقابل خود قرار داد. و پاسخی که به ندای حق طلبانه ی مردم داد، تنها سرکوب و سرکوب بیشتر بود. رژیم به قیمت اندکی طولانی تر کردن عمر خود دست به وحشیانه ترین شیوه های سرکوب زد، اما اکنون با نگاهی به روحیه ی مقاومت مردمی مشاهده می کنیم که حکومت در مقابل مقاومت جنبش ضد دیکتاتوری مجبور به عقب نشینی شده است،

اگر چه این عقب نشینی به صورت کند و بطنی صورت می گیرد، اما آثار آن به خوبی هویداست. حکومتی که مهر اعدام های دهه ی ۶۰ و بخصوص قتل عام زندانیان در سال ۶۷ را بر پیشانی خود دارد، اکنون مجبور به آزادی شماری از دستگیر شدگان شده است.

رژیم پس از اعتراضات وسیع و خیابانی مردم در روز عاشورا در نظر داشت دستگیری های گسترده و وسیع و اعدام های زندانیان از مردم زهر چشم بگیرد، اما با تجمعات خانواده های زندانیان سیاسی و اطلاع رسانی و افشای چنین سیاست هایی از یک طرف و فشار افکار عمومی بین المللی از سوی دیگر بالاخره رژیم مجبور به عقب نشینی شده است، در این رابطه تلاش های خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی و حامیان آنان در اطلاع رسانی مکرر، تجمعات پی در پی در مقابل زندان ها و همچنین مبارزات ایرانیان خارج از کشور را عامل مهمی در به عقب نشینی واداشتن رژیم بود.

۳- ۲۲ بهمن - شکست اصلاح طلبان- وضعیت آترناتیو چپ پس از انتخابات

در سال های گذشته نحوه ی سرکوب رژیم، نه به گونه ای سر راست، بلکه ماریجی و با مانور همراه بوده است. هدف اصلی رژیم در به کارگیری چنین شیوه ای این است که مخالفان نتوانند حرکت و یورش بعدی رژیم را تشخیص دهند و متوجه نشوند کدام نقطه، کدام جهت و کدام سمت قدم بعدی رژیم برای سرکوب است. تا با عدم توانایی در تشخیص این که گام بعدی در سرکوب چه خواهد بود، ابتکار عمل را از مخالفانش در این که بدانند در کدام زمین می توانند بازی کنند بگیرد. بنابراین در زمانی که به نظر می رسیده تمرکز سرکوب بر روی نقطه A هست، به نقطه ی B یورش آورده، و همچنین عمداً تمام نیروی سرکوب خود را ممکن است برای متلاشی کردن نقطه ی B به کار نگرفته باشند. رژیم با دادن چنین مانورهایی در نظر داشته است، جبهه ی مخالفان را دچار اغتشاش کند. اما همه ی این مانورها یک هدف مهم را دنبال می کرده و آن این که هیچ نیرویی به آترناتیو تبدیل نشود. رهبری جنبش سبز از درک این تاکتیک رژیم عاجز ماند و پس از پیروزی نسبی در تظاهرات روز قدس، حرکت صعودی و تند شونده ای را در پیش گرفت و در حالی که می توانست با گرفتن امتیاز آن روز و در همان زمان، در جایی قرار داشته باشد که امروز به لحاظ امتیاز گیری در آن نقطه قرار دارد، به جای در پیش گرفتن تاکتیکی نرم تر که از همان زمان با عنوان گسترش شبکه های ارتباطی در محلات و خانواده ها، مطرح کرده بود، همچنان بر طبل تظاهرات سیاسی خیابانی متمرکز کوبید. رهنمود های محسن سازگارا برای روز ۱۳ آبان، عاشورا و ۲۲ بهمن مثال زنی ست. رهبری جنبش سبز از ترس به میدان آمدن طبقه ی کارگر و لایه های محروم و در یک کلام پایینی های جامعه، صرفاً بر تظاهرات خیابانی تأکید کرد و تنها آنگاه که به لحاظ سیاسی خود را در بن بست دید، صحبت از پایینی های جامعه به میان آورد" اشاره به سخنان میر حسین موسوی قبل از ۲۲ بهمن". و سپس با پیشنهاد تاکتیک اسب تروا در ۲۲ بهمن خود را در محاصره ی نیروهای سرکوب آچمز کرد.

تلفی ۲۲ بهمن به عنوان آکسیون نهایی در نزد بسیاری از نیروهای اپوزیسیون موجب شد، جمهوری اسلامی از شدت وحشت، تمام تلاش خود را به کار گیرد تا این روز به شکست تبدیل کند و امید به هر نوع آترناتیو را در ذهن توده های مردم بخشکاند.

اما وضعیت چپ پس از انتخابات: چپ هر چند نقش مهمی در تعمیق شعارها و طرح مطالبات مردم در این هشت ماه ایفا کرده است، اما در کلیت خود از ارانه ی تحلیلی درست از شرایط ناتوان ماند. ارتقاء شعارهای مردم از شعارهایی در اعتراض به تقلب در انتخابات به شعارهایی ساختار شکنانه و همچنین طرح بسیاری از مطالبات که امروز در سطح جامعه ی سیاسی ایران به خوبی قابل مشاهده است، از آن چپ و تلاش های ارزشمند آن می باشد. شعار سرنگونی جمهوری اسلامی که امروز در بخش های مختلف جامعه تکرار می شود یکی از عرصه هایی بوده است که سازمان های چپ در آن نقش داشته اند. پر رنگ بودن گفتمان برابری و دموکراسی در سطح عمومی جامعه قبل از هر چیز از دستاوردهای جنبش چپ است، اما برخی از جریان های سیاسی چپ با اشتباه خود در تحلیل شرایط سیاسی بدون در نظر گرفتن امکانات گسترش جنبش اعتراضی موجود از ارانه ی تاکتیک های درست ناتوان ماندند...

بیهوده نبود که برخی از جریان های اپوزیسیون چپ، با فرض کردن خود در یک قدمی قدرت آتش سنگین توپخانه ی خود را متوجه جنبش سبز کردند و به جای حمله ی اصلی به جناح خامنه ای- احمدی نژاد به عنوان ولی فقیه با قدرت خدایی و احمدی نژاد به عنوان نماینده ی سپاه پاسداران که امروز قدرت نظامی امنیتی مهمی در ایران و در منطقه به شمار می آید و بخش اعظم قدرت اقتصادی و سیاسی را در دست دارد، جنبش سبز را نشانه

گرفته و آماج حملات اصلی خود قرار دادند و برخی از آن ها تا آن جا پیش رفتند که کلیت جنبش سبز بدون تفکیک بدنه ی آن را که در تداوم مبارزات ضد استبدادی نقش بازی کرده است را نیز مورد حملات شدید قرار داده و کلیت آن را ارتجاعی خواندند و این مسئله ی مهم را در نظر نگرفتند که شرکت همین بدنه ی جنبش سبز در مبارزات خیابانی بود که شعار اعتراض به نتایج انتخابات را به شعارهای سرنگونی طلبانه تبدیل کرد. بخش مهمی از همین جوانان بدنه ی جنبش سبز، امروز به عنوان طرفداران انقلاب سبز، تغییر جهت داده اند، اما این تحلیل اشتباه از شرایط مسلماً شامل حال همه ی بخش های جنبش چپ نمی شود. بنابراین اگر بخواهیم به این سوال پاسخ دهیم که آیا مبارزات مردم ادامه خواهد یافت باید گفت "قطعاً" و دو نتیجه گیری مهم را در این رابطه می توان این گونه فرموله کرد:

۱. شکست مخالفان در ۲۲ بهمن ثابت کرد صرفاً با تظاهرات سیاسی نمی توان رژیم را سرنگون کرد.

۲. مبارزات مردم ادامه خواهد یافت و شکست ۲۲ بهمن شکست در تاکتیک تظاهرات خیابانی متمرکز به عنوان تنها شکل مبارزه ی سیاسی ست و نه شکست جنبش اعتراضی کنونی. ۱۵ مارس ۲۰۱۰

پیامدهای تصویب کلیات لایحه بودجه در مجلس

پیامد مصوبه مجلس، تهیدستی و فلاکت گسترده تر و تورم لجام گسیخته تر در جامعه است. با مصوبه مجلس مبارزه برای نان اکنون به مبارزه ای حیاتی برای اکثریت زحمتکش جامعه که قربانی اصلی برچیدن یارانه هاست تبدیل شده است؛ مبارزه ای که اهتمام به سازماندهی آن باید در مرکز توجه همه طرفداران آزادی و عدالت اجتماعی قرار بگیرد.

رادیو راه کارگر، سه شنبه ۱۸ اسفند ۱۳۸۸ و ۹ مارس ۲۰۱۰: بحث های موافقان و مخالفان لایحه بودجه در روز دوشنبه در جلسه علنی مجلس که به سرعت بر سر مساله برچیدن یارانه ها کانونی شد، اختلاف نظر دو گرایش موجود را پدیدار ساخت. گرایشی که برچیدن تدریجی و با شیب کمتر یارانه ها را برای مقابله با خطر شورش گرسنگان تجویز می کند از سوی احمد توکلی بیان شد. معنای آمار و ارقامی که توکلی در مجلس بیان کرد یک جمله بیشتر نبود. او در واقع خطاب به دولت و حامیان برچیدن یارانه ها به سبک دولتی ها گفت: شما می خواهید ۱۱ هزار تومان از جیب هر شهروند بیرون بکشید و در عوض ۱۰ هزار تومان را به او به عنوان جبران پس بدهید باضافه یک تورم ۵۰ درصدی. توکلی که به طور عمده از زاویه تورم به بحث برچیدن یارانه ها نزدیک می شود، کاهش میزان پولی که دولت در سال اول برچیدن یارانه ها از جیب مردم بیرون می کشد را مطرح می کند تا از این طریق میزان بازپرداخت جبرانی کاهش یافته و این کاهش به نوبه خود با افزایش کمتر تورم همراه شود. متقابلاً موضع دولت را سختگوی پارلمانی آن میرتاج الدینی در زمینه برچیدن یارانه ها در نامه ای خطاب به نمایندگان مجلس مطرح کرد. میرتاج الدینی در نامه خود با اشاره به تکالیف قانون هدفمند سازی، صراحت می دهد که معنای این الزام این است که قیمت میانگین حامل های انرژی در داخل کشور از ۶ دلار به قیمت ۷۰ الی ۸۰ دلار قیمت فعلی نفت برسد. معاون پارلمانی احمدی نژاد اضافه می کند: "بی شک تدریج در اینجا به هر شکلی عملی گردد همراه با جهش در قیمت ها خواهد بود." او از این جا نتیجه می گیرد که بهتر است طرح به سرعت عملی گردد. زیرا در هر صورت "جهش قیمت" به همراه دارد. در واقع یک طرف از ترس شورش گرسنگان می خواهد به تدریج و به آرامی فشار بر زحمتکشان و تهیدستان را افزایش دهد و طرف دیگر خواستار آن است که ضربه کاری را با حداکثر سرعت فرود آورد. در این مجادله هیچ یک از دو طرف کوچک ترین اهمیتی به موقعیت مردم و بلایی که این طرح بر سر زحمتکشان کشور می آورد، نمی دهند. اختلاف شان بر سر وضعی است که ممکن است فشار بر مردم برای نظام به وجود بیاورد. حاصل جدال این دو گرایش در پایان مباحثات مجلس روشن شده است: اکثریت مجلس به طرح ضربتی دولت رای داده است.

پیامد مصوبه مجلس، تهیدستی و فلاکت گسترده تر و تورم لجام گسیخته تر در جامعه است. با مصوبه مجلس مبارزه برای نان اکنون به مبارزه ای حیاتی برای اکثریت زحمتکش جامعه که قربانی اصلی برچیدن یارانه هاست تبدیل شده است؛ مبارزه ای که اهتمام به سازماندهی آن باید در مرکز توجه همه طرفداران آزادی و عدالت اجتماعی قرار بگیرد.

درس تماس با ما: Radio@inbox.com ۱۰ مارس ۲۰۱۰

معاون احمدی نژاد، سردسته باند فساد اقتصادی؟

۲۱۶ تن از نمایندگان مجلس در نامه ای سرگشاده ضمن اشاره به بازداشت اعضای باند فساد اقتصادی خطاب به املی لاریجانی نوشتند: "برخی افراد با مسنولیت های بالای اجرایی نقش موثرتری از اعضای بازداشت شده در این پرونده ها داشته اند".

گزارش رادیو راه کارگر؛ پنجشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۸۸ و ۱۱ مارس ۲۰۱۰: خبرگزاری ها در چند روز گذشته از اتهام اختلاس یک شرکت بیمه ای پرده برداشتند و از نقش یک مقام ارشد دولتی در این فساد مالی بزرگ خبر دادند. املی لاریجانی رییس قوه قضاییه گفت: "افراد این باند توانسته اند با جعل اسناد دولتی و قضایی، میلیاردها تومان به حقوق مردم و بیت المال خسارت وارد کنند که فقط اختلاس یک نفر از آنان ۶ میلیارد تومان است". این خیر درحالی اعلام شد که هویت فردی با ۶ میلیارد تومان اختلاس پنهان ماند. با این حال ویسایت ندای سبز آزادی در این زمینه نوشت "یک مقام ارشد دولتی نزدیک به محمود احمدی نژاد در راس شبکه اختلاس بزرگ میلیاردری قرار دارد و علاوه بر این مقام عالی رتبه، مدیر یک شرکت بیمه ای و تعدادی از مدیران و کارکنان دولتی حضور دارند". این سایت به نقل از "برخی منابع مطلع" نوشت که احمدی نژاد برای جلوگیری از بازداشت مختص ۶ میلیارد تومانی دخالت کرده است. این سایت در باره نام این فرد مسوول دولتی به سایت "فرارو" و نامه ای اشاره کرد که الیاس نادان نماینده مجلس در مورد مدرک دکتری قلبی محمدرضا رحیمی معاون اول احمدی نژاد، و برخی مسائل مالی وی نوشته بود. منابع خبری در تویتر روز گذشته از حمید رضا رحیمی معاون اول احمدی نژاد به عنوان مرد شش میلیارد تومانی نام برده اند. ابعاد دخالت های احمدی نژاد در این پرونده فساد ظاهراً در حدی است که حتی موجب اعتراض نمایندگان مجلس شده است. ۲۱۶ تن از نمایندگان مجلس در نامه ای سرگشاده ضمن اشاره به بازداشت اعضای باند فساد اقتصادی خطاب به املی لاریجانی نوشتند: "برخی افراد با مسنولیت های بالای اجرایی نقش موثرتری از اعضای بازداشت شده در این پرونده ها داشته اند". این نامه روز گذشته در صحن علنی مجلس توسط حسن غفوری فرد نماینده مجلس از تهران خوانده شد. در این نامه از قوه قضاییه خواسته شده است تا ضعیف کنی نکند و در این زمینه در آن آمده است: "بر اساس اطلاعات واصله، شبکه فساد منحصر به یک شرکت دولتی نیست و لازم است این اقدام مبارک تا تعیین تکلیف کامل کل فساد شبکه ادامه یابد". نامه خطاب به صادق لاریجانی خواسته است: "انتظار از حضرت عالی و دستگاه قضایی کشور این است که ضعیف کنی نگردد و کسی خود را شهروند درجه یک تلقی نکند، بلکه تمامی افراد در هر سمتی که هستند و خدای ناکرده دست در اموال عمومی برده اند مورد تعقیب قرار گیرند".

رییس قوه قضاییه اسامی باند فساد اقتصادی را اعلام نکرده است. لاریجانی در توجیه علت عدم اعلام اسامی اعضای باند فساد گفت که این کار به خاطر آن است که پرونده در مرحله رسیدگی مقدماتی قرار دارد و از لحاظ قانونی "نام بردن از شرکت مورد اختلاس و اعلام اسامی افراد ممنوع است". از سوی دیگر لاریجانی اعلام کرد که تاکنون یازده نفر از افراد اصلی دستگیر شده و همگی به جرم خود مبنی بر اختلاس اعتراف کرده اند.

نگرانی های یک مرتجع!

خانه از پای بست ویران است **خواجه در فکر نقش ایوان است!**

* - در حالی که خطر تورم ۵۰٪ در صدی و بالا رفتن سرسام آور قیمت ها، تداوم اعتراضات توده ای مردم بر علیه ترور و خفقان رژیم جمهوری اسلامی دستگاه ولایت و نظام را تهدید مینماید.

* - زمانی که خطر اجرای "طرح هدفمند کردن رایانه ها" و خانه خرابی بیش از پیش اکثریت مردم محروم کارگر و مزد بگیر جامعه به واقعیتی غیر قابل انکار تبدیل شده است.

* - در حالی که بحران اغتشاشات سیاسی - اجتماعی کشور راهتهدید مینماید.

* - زمانی که زندانیان سیاسی دختر و پسر در بازداشت گاههای رژیم تحقیر میشوند، مورد شکنجه و تجاوز جنسی قرار میگیرند.
توجه به نگرانی های احمد خاتمی امام جمعه تهران عبرت انگیز است:
ورزشکاران دختر و پسر در کنار هم می نشینند و عکس می گیرند/
نگران موضوع حجاب در نوروز میباشم.

صورت ها دیگر با سیلی هم سرخ نمی شوند در آستانه بهار ۸۹

صادق افروز

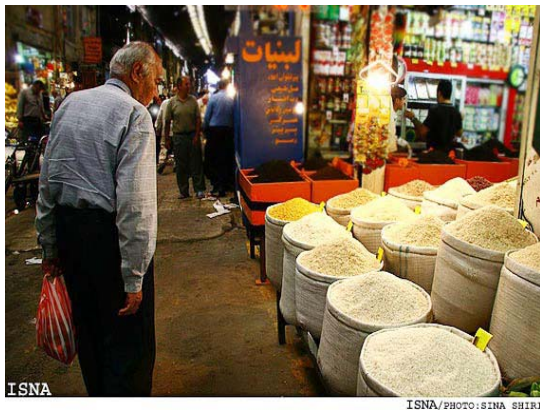
توروی دیگر در راه است. ایرانیان طبق سنت هزاران ساله در این ایام، خانه را آب و جارو می کنند و بر در و دیوار دستی می کشند و برای پذیرایی از مهمانان و دوستان و آشنایان آماده می شوند. رسم مهماندوستی شرقی در این روزها بیشتر خود نمایی می کند و ترجیح همگانی بر این است که کهنه را بدور بریزند و لباس نو بر تن کنند.

امسال نیز چون سال های قبل، فروشگاه ها و مغازه ها مملو از جنس و کالا هستند. آجیل فروشی ها پسته و فندق و تخمه و بادام هندی را در کیسه های بزرگ در معرض دید خریداران قرار داده اند و آجیل مخلوط مخصوص چهارشنبه سوری در طشت های بزرگ جلوی چشمان از حدقه درآمده مردم چشمک می زند. شیرینی فروشی ها انواع و اقسام شیرینی های تر و خشک را در ویتترین خود گذاشته اند و کت و شلوار و پیراهن از در و دیوار پوشاک فروشی ها آویزان است. انگار در این آخر سالی تولید ها دو برابر شده است. ولی قیمت ها سرسام آورند و اعضای یک خانواده حقوق بگیر که برای خرید شب عید به خیابان آمده اند معمولاً دست خالی به خانه بر می گردند. برای اینکه درک بهتری از مشکلات مردم در این روزها داشته باشیم قیمت بعضی از کالاهای مورد نیاز مردم را در جدول زیر می آوریم:

کالا	بها
گوشت قرمز	هر کیلو ۱۶۰۰۰ تومان
برنج خارجی	هر کیلو ۲۰۰۰ تومان
برنج ایرانی	هر کیلو ۳۰۰۰ تومان
تخم مرغ	هر عدد ۳۰۰ تومان
سبزی	هر کیلو ۱۰۰۰ تومان
پرتقال	هر کیلو ۱۵۰۰ تومان
سیب	هر کیلو ۱۴۰۰ تومان
نارنگی	هر کیلو ۱۵۰۰ تومان
پسته	هر کیلو ۱۲ هزار تومان
فندق	هر کیلو ۱۱ هزار تومان
تخمه	هر کیلو ۶ هزار تومان
شیرینی خشک	هر کیلو ۱۸۰۰ تومان
شیرینی تر	هر کیلو ۲۴۰۰ تومان

با در یک قلم برای صاحب خانه ۲۰ هزار تومان خرج بر خواهد داشت. وقتی می گوئیم پذیرایی منظور از خجالت مهمان درآمدن است و نه تهیه شام و ناهار. شرایط برای مردم حقوق بگیر کننده است. چگونه خانواده ای که در حد اقل شرایط در خانه کوچک ۶۰ متری در منطقه جنوبی تهران ماهانه ۱۵۰ هزار تومان اجاره می پردازد می تواند از پس این همه خرج بر آید؟ حالا مخارج ایاب و ذهاب و تحصیل بچه ها را هم به ارقام فوق اضافه کنید.

محمود صالحی یکی از رهبران کارگری در ایران در ارتباط با مشکلات زندگی زحمتکشان در ایران زندگی خود را مثال می زند. او می گوید: "یک خانواده شش نفره را اداره می کند. حقوق او در ماه با مزایا ۳۵۰ هزار تومان است. وقتی برای ثبت نام یکی از پسرانش به دانشگاه مراجعه می کند برای سه ترم تقاضای ۷۲۰ هزار تومان می کنند. یعنی ۲۴۰ هزار تومان در ماه. بنابراین این او باید این خانواده را با ۱۱۰ هزار تومان در ماه اداره کند. تازه مخارج ایاب و ذهاب به کنار. (۱)."



خبرنگاران روزنامه های رسمی منتشره در ایران گزارش می دهند که مادران و بچه ها برای خرید به خیابان آمده اند، اما دست هایشان خالی است. یکی از این مادران به خبرنگار می گوید "از مدت ها پیش بچه ها لباس نو می خواستند، اما ما این دست آن دست می کردیم تا به عید نزدیک شویم و با یک تیر دوشمان بزنیم و لباس نو را در ایام عید بر تن شان کنیم. ولی با این قیمت ها تنها برای خرید شلوار و پیراهن صد هزار تومان احتیاج داریم که فکر نمی کنم از پس آن برآیم" یکی از کامنت نویس های ایرانی در واکنش به گزارش خبرنگار سایت باز تاب می گوید: "خدا وکیلی شما خودت بگو، ۲۵۰ هزار تومان عیدی دادید، ما ۵ نفر هستم خودم هیچی برای خانوم و سه تا بچه ام بخوام لباس بخرم میشه نفری ۶۰ تومن این ۶۰ تومن برای یک پسر-پول شلوار میشه؟ کفش میشه؟ پیراهن میشه؟ تازه این همه مهمون و بدبختی، سفر هم که نمیریم" یکی دیگر از همین کامنت نویس ها می گوید: "من یک کارمند معمولی یک شرکت هستم البته فقط عنوانم معمولی است چون هر کاری که ازم بخوان باید انجام بدهم و به تنهایی کار ۳ نفر را انجام میدهم ولی فقط حقوق یک نفر را دریافت میکنم (کار امسال من را پارسال ۳ نفری انجام میدادیم البته با حجم کمتر). اینها بماند حقوق خالص دریافتی من ۲۹۷ هزار تومن است که ۱۶۰ هزار تومان فقط قسطه. ۱۰ هزار تومن شارژ ساختمان کرایه راه از کرج به تهران و خورد و خوراک هم هست تازه به اینها بچه تو راهی را حساب کنید که هنوز به دنیا نیامده خرجش از راه رسیده و هزینه های پزشکی ماهانه همسر هم به کنار. به نظر شما من اصلاً میتونم فکر خرید شب عید و این چیزا رو بکنم؟ تازه عیدی امسال چیزی نزدیک به ۲۰۰ هزار تومن است برای ما. خدایا توبه فریادم برس و نگذار بیشتر از این شرمنده خانواده ام بشوم به بزرگی خودت قسم که خیلی سخت است این شرمندگی" و یکی دیگر می گوید: "با مدرک فوق لیسانس ماهی ۳۰۰ هزار تومان حقوق می گیرم ولی ۱۵۰ هزار تومان اجاره و هزینه های آب و برق و تلفن و... (پول برق جدا پول آب جدا و...) را بهش اضافه کن تازه چون ساعتی کار می کنم از پاداش و عیدی هم خبر نیست تعطیلات عید هم حقوق نمی گیرم" (۲)

سال ۱۳۸۹ از راه می رسد. دولت احمدی نژاد پس از کودتای انتخاباتی خرداد ۸۸ و سرکوب و رویارویی پی در پی با جنبش اعتراضی، لایحه هدفمند کردن یرانه ها (قطع سوبسید ها) را از تصویب مجلس گذراند. کارشناسان اقتصادی حدس می زنند با عملی شدن این قانون در سال ۸۹، تورم به میزان غیر قابل کنترل و باور نکردنی ۵۰ درصد خواهد رسید. در سال جدید زندگی برای زحمتکشان و مزد بگیران بسیار دشوار تر خواهد بود. آنها برای مقابله با سیاست های ضد کارگری و تورم زای دولت احمدی نژاد چاره ای جز مبارزه و تشکل ندارند. سال ۸۹، سال درگیری های بسیار گسترده تر توده های مردم با دولت احمدی نژاد و رژیم جمهوری اسلامی در کلیت آن خواهد بود.

توضیحات:
۱. مصاحبه با محمود صالحی درباره تعیین حداقل دستمزد نشریه راه کارگر ۴۴۴.

<http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=39755>

اسفند ۱۳۸۸

اشغال کشور هائیتی توسط ایالات متحده آمریکا،

مانعی بر سر رساندن کمک های غذایی و دارویی به تائیتی!

نویسنده سوندی Per Olsson ترجمه از : احمد نوین
دولت هائیتی در روز دوشنبه ۲۵ ژانویه اطلاع داد که تا کنون تنها در "پورتو آ پرنس" پایتخت این کشور، تعداد جسد های قربانیان زلزله اخیر در این کشور به ۱۵۰ هزار نفر رسیده است (در تاریخ ۱۰ فوریه تعداد قربانیان زلزله که جان خود را از دست داده اند، بیش از ۲۳۰۰۰۰ نفر گزارش شده است.) و تعداد قربانیان این حادثه میتواند به ۳۰۰ هزار نفر برسد.

عکس های تکان دهنده ای که از این فاجعه بزرگ به نقاط مختلف دنیا مخابره شده است، مردم جهان را بر آن داشت که با جمع آوری کمک های اقتصادی، به همبستگی با مردم زجرکشیده هائیتی برآیند. بطور مثال تا هفته آخر ژانویه ۲۰۱۰ سازمان های کمک رسانی در کشور سوئد موفق به جمع آوری ۱۰۰ میلیون کرون سوئدی (معادل ۳۳ میلیون دلار آمریکایی) شدند.

در حالی که مردم هائیتی از کمبود آب آشامیدنی، مواد غذایی و دارو هانی که میتوانند زندگی انسان را نجات دهند، بشدت رنج میبرند، هم زمان ، از اینکه دولت آمریکا با سوء استفاده از بحران زلزله در هائیتی ، کشورشان را اشغال نموده است، بگونه ای فزاینده خشمگین هستند.

تغییراتی که در سایه زلزله مخوف هائیتی بوقوع پیوست :

چند روز پس وقوع زلزله در هائیتی، هیلری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا، به این کشور سفر نمود. او دولت تضعیف شده هائیتی را مجبور نمود که قدرت در آن کشور را به دولت و سربازان ارتش آمریکا واگذار نماید. وزیر امور خارجه آمریکا تغییرات بوجود آمده را اینگونه توضیح داد: "دولت هائیتی قدرت دولتی را به ایالات متحده آمریکا واگذار نموده است."

برخلاف تبلیغات رسانه های همگانی که خشونت و آشوب در هائیتی را علت اصلی دشواری ارائه کمک به آسیب دیدگان معرفی نموده اند، علت را میبایست در جای دیگر جستجو کرد.

فاجعه زلزله در کشوری رخ داده است که زیرساخت ها، سیستم کمک رسانی (که تنها شامل دو ایستگاه آتش نشانی میشود) ، سیستم بهداشتی، دارویی و درمانی (که ۷۲ درصد مردم هائیتی از آن محروم هستند) آن توسط ایالات متحده آمریکا دیکته شده بود.

شرم آور است!

آنچه در این میان فضاحت بارتر است، عدم صدور اجازه نشستن هواپیماهای حامل مواد غذایی و دارویی ارگان برنامه های غذایی سازمان ملل متحد (wfp)، و پزشکان بدون مرز در فرودگاه پایتخت هائیتی است. آمریکایی ها علت را، الویت داشتن ورود سربازان و مهمات ارتش آمریکا به هائیتی اعلام نموده اند.

واقعیت اینست که مردم هائیتی پس از وقوع فاجعه زلزله، همبستگی انسانی و تحمل قابل توجهی از خود نشان دادند. موارد غارت مغازه هانی که مواد مورد نیاز مردم در خرابه های آنها بجای مانده بود نیز با توجه به عظمت زلزله، ناچیز بوده است.

با همه اینها ایالات متحده آمریکا میگوید که برای جلوگیری از پیش آمدن وضعیت سوماتالی در هائیتی، خود را ناچار دیده است که پس از وقوع زلزله دست بعملیات نظامی گسترده در هائیتی بزند. (منظور عملیات ارتش آمریکا black Hawk Down-operation در سال ۱۹۹۳ در سوماتالی است.)

نشریه انگلیسی Guardian در ۲۱ ژانویه نوشته است که این اولین بار نیست که ایالات متحده آمریکا، کنترل هائیتی را به بهانه "موقعیت امنیتی" بدست گرفته است.

۲ هفته پس از وقوع زلزله مهیب ۱۲ ژانویه هائیتی، رساندن کمک به کسانی که بیشترین نیازها را دارند نیز، با دشواری امکان پذیر بوده است. منطقه فقیر نشین " زاغه نشین" Cjete Soleil که با زلزله با خاک یکسان شده است و ۳۰۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد، هیچ کمکی دریافت ننموده است.

در ۲۱ ژانویه Lois Jean Jaris جوان ۲۹ ساله به نشریه Independent گفته است " ما برای صاحبان قدرت، قربانی بحساب نمیانیم. " ما نه دکتر داریم، نه غذا و نه آب."

رسانه های همگانی تصویری یک جنبه از شرایط هائیتی مخابره نموده اند. گزارشات بسیار کمی، به همبستگی میان مردم هائیتی اشاره میکنند و کمتر به تلاش مردم در مقابله با سازماندهی خودشان در مقابل

غارتگری دستجات غارتگر و گانگستر. البته در رابطه با خبر رسانی، بطور استثناء مواردی نیز یافت میشوند که به همیاری مردم هائیتی اشاره مینمایند. از جمله " ماتس پرایس " از خبرگزاری بریتانیایی بی.بی.سی در ۲۲ ژانویه مینویسد: " در آخرین هفته اقامت ام در هائیتی شاهد بودم که جان بدر بردگان از زلزله به کمک یکدیگر می شتافتند. آنها به یکدیگر یاری میرساندند و هر کس تنها در فکر خودش نبود."

در فاجعه توفان سهمناک New Orlean در ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۵ نیز ما شاهد برخورد راسیستی و نخبه گرایانه ای بودیم که برای پوشش دادن به دستگاه جورج دبلیو بوش(رئیس جمهوری اسبق آمریکا) و دیگر مقامات آمریکایی که اقدامات پیشگیرانه و کمک رسانی را تدارک ندیده بودند، بر ضرورت دادن "تقدیم پوشش "امنیتی" به قربانیان فاجعه و ایجاد یک منطقه نظامی در محل فاجعه، پای میفشردند. این "توضیحات" در خدمت سیاست پوشش دادن به سیاست های نولیبرالی جورج بوش بود.

اکنون حدود ۱۱۰۰۰ سرباز آمریکایی در هائیتی مستقر شده اند. علاوه بر این ها قرار است ۱۲۰۰۰ سرباز سازمان ملل متحد نیز به این ها افزوده گردند. این آرایش قوی نظامی بعطت نیاز مردم هائیتی به کمک های نظامی آمریکا به بوجود نیامده است. اصولاً پنتاگون در چه زمانی برای کمک های انسانی، بسیج نیرو نموده است؟ کارل مارکس میگوید ؛ "منافع دروغ نمیگویند."

این تدارکات نظامی در خدمت ایالات متحده آمریکا و دیگر قدرت های امپریالیستی است، تا بتوانند با بدست گرفتن کنترل هائیتی، از شورش ها و حق طلبی های مردم هائیتی و قدرت گرفتن سداهای رادیکال و منتقد آمریکا در جزایر کاریبی در آینده جلوگیری نمایند.... این تدارکات نظامی برای تأثیر گذاری معکوس بر ضرب عملیات و شورش های مردم هائیتی در مقابله با مداخلات امپریالیستی است.

یک دلیل دیگر این تدارکات نظامی اینست که ایالات متحده آمریکا، میخواهد تا آنجا که میسر است از موج مهاجرت مردم مصیبت دیده هائیتی بعداز زلزله به میامی (در ایالات متحده آمریکا) جلوگیری نماید. هیچ پناهنده ای از هائیتی، اجازه ورود بداخل آمریکا را ندارد. ویزای ورود صادر نمیشود و ناوگان آمریکایی در آبهای دریایی هائیتی، جولان میدهند.

اما، یک اردوگاه پناهندگی در " کوانتانامورا" ی کوبا تدارک دیده میشود. (کوانتانامورا) ی کوبا، بخشی از خاک کوبا است که همچنان در اشغال ارتش ایالات متحده آمریکا قرار دارد. (۱۹ ژانویه Svenska dagbladet).

در مقابل، اکنون یک خواست قوی در میان مردم هائیتی در حال شکل گیری است : مردم باید اجازه داشته باشند که کشور را ترک نمایند و راه ورود امکانات پزشکی و درمانی غرب به هائیتی باز شود.

در گذشته نیز ایالات متحده آمریکا چندین بار هائیتی را مورد هجوم قرار داده و یا برنامه های " تغییر رژیم " را در آنجا بمورد اجرا گذاشته بود.

بطور مثال در سال ۱۹۹۴ ارتش ایالات متحده آمریکا ابتدا به خاک هائیتی حمله برد و سپس با کسب حمایت کامل سازمان ملل متحد (که خواست آمریکا را اجابت نموده بود). به ماجرا جونی های نظامی اش تا سال ۱۹۹۶ ادامه داد. بعد از آن نیز در سال ۲۰۰۴، پس از آنکه حکومت رئیس جمهور هائیتی " آسترید "، بکمک آمریکا سرنگون شد، آنگاه ارتش آمریکا در زیر پوشش MINUSTAH مجددا وارد هائیتی شد.

در سال ۲۰۰۸، در شورش مردم هائیتی برعلیه قیمت های سرسام آور موادغذایی، سربازان سازمان ملل (آمریکایی ها و ...) بر روی مردم آتش گشودند. مردم به مراکز سازمان ملل در هائیتی حمله بردند. استقرار سربازان سازمان ملل متحد در هائیتی، هیچ کمکی به کم کردن فقر و یا ازدیاد امنیت نکرد.

سرزمین بلا زده هائیتی، در کنار مبارزه اسطوره ای مردم آن سرزمین برای دست یابی به زندگی انسانی، شاهد مصیبت های فراوان بوده است. از سرزمین هائیتی که زمانی پوشیده از جنگل بود، امروز کمتر درختی باقی مانده است. خاک این سرزمین را ازبهره وری انداخته اند. کشور و مردمانش دیگر قادر نیستند احتیاجات خودشان را تامین نمایند. قیل از زلزله اخیر ۸۰٪ از مردم این کشور از فقر در عذاب بودند. ۷۵٪ از نیروی کار مردم هائیتی قادر به یافتن کار نبودند. (از هر چهار نفر، سه نفر بیکار.)

فرشته هایی که دوشنبه ها می خندند

تقدیم به نیایش و شکبیا بدایق و همه کودکانی که سفره هفت سین امسال والدینشان در کنارشان نیستند.

به لالایی هم سلولم گوش سپرده بودم، برای دخترانش پریا و زهرا می خواند، همراه با لالایی حزین او حق حق گریه هم سلولی دیگر من نیز بلند شد، اشک های مرا نیز ناخودآگاه سرازیر نمودند. دومین بار بود که دستگیر میشد، بار اول به یکسال حبس محکوم شده بود و حالا باید ۱۰ سال دیگر می ماند، همه شوق و اشتیاقش این بود که کودکانش روز دوشنبه به ملاقات او می آمدند.

روز ملاقات بدون اینکه توجهی به آدم های اطرافشان داشته باشند، در برابر چشمان پدر و مادر و در میان میز و صندلی های سالن ملاقات پشتک و وارو میزدند و روی دستهایشان راه میرفتند تا پدر پیشرفت آنها را در ورزش ببیند.

پدر سر مست و مغرور از جست و خیز کودکان لبخندی بر لبانش مینشست و مادر نیز با چهره ای معصومانه در حالی که سعی داشت درد تنهایی و انتظارش را انکار نماید. با چشمی خوشحال، شوهر و با چشمی دیگر اشتیاق فرزندانش را عاشقانه مینگریست.

من نیز که ماهها بود از فضای بچه ها و مدرسه ها دور شده بودم محو تماشای زهرا و پریا می گشتم و در مورد آنها برای مادرم توضیح میدادم. یکی از تاثیر گذارترین لحظه هایی که چون تابلو بر ذهنم نقش بسته است ، لحظه ملاقات این خانواده با هم بود.

انگار در خلاء، در رویا و در آسمان و یک جایی در خارج از این دنیا و در همین تعلقات دور هم جمع شده اند، هیچ کس اطرافشان نبود. بی توجه به نگرهبان ها و دیوارها و سایر زندانیان، لبخند و اشتیاقشان را با هم دیگر تقسیم می کردند. همیشه آرزو داشتم کاش خانواده پریا و زهرا را بیرون از زندان میدیدم یا کاش نیم ساعت ملاقات بیشتر طول میکشید. هنگام وداع نیز سعی می کردم به آنها نگاه نکنم تا شکوه و جاودانگی لحظه دیدار و با هم بودنشان در ذهنم همانگونه جاودانه بماند، این دختران زیبا انگار با هر پشتک و وارویی که میزدند با زبان بی زبانی دنیایی ساختگی اطراف پدرشان را به خنده و استعزاء می گرفتند.

سرنوشت پریا و زهرا قصه ما سالهاست، نسلهاست نوشته می شود و هر روز پریا و زهرا دیگری به ملاقات پدرشان می روند. یا کودکی چون "اوا" چند سال بعد در کنار سفره هفت سین برای ماهی هایش شعر بخواند و گریه کند که " امسال بابا در زندان است " لحظه وداع پریا و زهرا را میدیدم که دست پدرشان را گرفته اند و لبخند زنان سالن ملاقات را به سوی درب خروجی طی میکنند انگار داشتند با پدر به شهر بازی می رفتند. دوست داشتم من نیز دست آنها را می گرفتم و شریک شادیشان میشدم قبل از اینکه پدر از زهرا و پریا خداحافظی کند رویم را بر می گرداندم تا چشمان پر از اشکش را ببینم، اما این سو تر نیز چشمان پر از اشک مادرم را میدیدم که او نیز خود را آماده جدا شدن از فرزند خود می کرد و من نیز کودکانه به تقلید از پریا و زهرا مادرم را در آغوش میکشیدم و هنگامی که پریا و زهرا ما را صدا میزدند، همه سعی ام برای دزدیدن نگاهم از آنها بی نتیجه می ماند و آن دو فرشته کوچک برای من نیز دستی تکان می دادند فرشته هایی که تنها بال نداشتند.

نامه ای از فرزند کمانگر زندان اوین ۱۹ اسفندماه ۱۳۸۸

منصوره بهکیش ممنوع الخروج شد

منصوره بهکیش که در چهارشنبه ۲۶ اسفند برای دیدار با فرزندان خود عازم ایتالیا بود، از طرف مقامات قضایی ممنوع الخروج اعلام گردید. مأموران گذرنامه ایشان را توقیف کردند و هواپیمای او را تخلیه چمدانها، با تاخیر پرواز کرد. ایشان در مراجعه به شعبه امنیت دادگاه انقلاب مرکز جویای علت ممنوع الخروجی خود شد و نسبت به حکم صادره کتبا اعتراض کرده است.

منصوره بهکیش شش تن از اعضای خانواده خود را در کشتار بزرگ زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و در سالهای قبل از دست داده است. ایشان به همراه بسیاری دیگر از مادران خاوران، در ارتباط با مراسم سالگرد کشتار بزرگ تابستان ۶۷ در شهریورماه هر سال در گورستان خاوران، از طرف وزارت اطلاعات به کرات احضار و یا بازداشت شده اند. منصوره بهکیش همچنین در ماههای گذشته دوبار بدلیل شرکت در مراسم بعدازظهرهای شبانه مادران عزادار در پارک لاله بازداشت شده است.

در سال ۱۸۰۴ مردم هائیتی که در جنگل استعمارگران فرانسوی بردگانی بیش نبودند، با قیامی تاریخی خود را از قید استعمار فرانسه خارج نمودند. خاطره آن قیام قهرمانانه همچنان منبع توان بخش مردم این کشور برای تداوم مبارزاتشان در راه رهائی از سلطه امریکا و بدست آوردن حق تعیین سرنوشتشان است.

زمانی که سلطه استعمارگران فرانسوی به پایان رسید، از هائیتی سرزمینی که ثروت هایش غارت شده بود بجای ماند. سرزمینی که در زیر ضربات جنگ داخلی، له شده بود. بعد از پیروزی مردم بر علیه استعمار فرانسویان، مردم هائیتی مجبور شدند که پس از آنکه فرانسویان یک جنگ اقتصادی خورد را بر آنان تحمیل نمودند، در سال ۱۸۲۵ پرداخت غرامتی عظیم به استعمارگران فرانسوی و پرداخت غرامت به برده داران فرانسوی را نیز بپذیرند. مردم هائیتی مجبور شدند که بمدت ۱۲۲ سال، اقساط کمر شکن خسارت تحمیلی را به فرانسویان بپردازند. یک باج گیری آشکار و در ابعادی عظیم که درد و رنج آنرا به مردم هائیتی تحمیل کردند.

در سال ۲۰۰۳ میلادی از آنجا که مردم هائیتی بر علیه این غارتگری وحتیایه عکس العمل هائی را بروز دادند، رئیس جمهور وقت هائیتی " استرید " خواستار جبران این غارتگری و جبران خسارت شد. در چنین زمانی امریکا و فرانسه، برکناری " استرید " از پست ریاست جمهوری را تدارک دیدند و بمرحله اجرا در آوردند.

اما اشتباهی صاحبان زر و زور را پایانی نیست. امروز سیاست های نولیبرالی، مردم بشدت فقیر هائیتی را اسیر بدهکاری دیگری نموده است؛ ۹۸۶ میلیون دلار. این بدهی را میبایست هر چه سریعتر " خط زد".

امروز مردمان لگدمال شده هائیتی خواهان برقراری حکومتی دمکراتیک هستند که قادر شوند خودشان برای تعیین سرنوشتشان تصمیم بگیرند. تنها به این طریق میتوان کشور را دو باره سازی کرد و از جنگال فقر و فلاکت نجات داد.

آینده مردم هائیتی در گرو خود سازماندهی مردم، تشکیل کمیته های دمکراتیک مردم در شهرها، در دهات و در اردوگاه های مردمان بی خانه و کاشانه است. سامان دهی و سازماندهی ای که میتواند آغاز تحرکات توده ای سوسیالیستی مردم هائیتی باشد.

برگرفته از هفته نامه : **offensiv** ارگان عدالت اجتماعی سوسیالیستی

دارنده مدال طلای المپیک کشوری بازداشت شد

کلمه:بنا بر اخبار رسیده عبدالله یوسف زادگان برنده مدال طلای المپیک ادبی سال ۸۰ و از دانشجویان ممتاز حقوق دانشگاه شهید بهشتی دیروز صبح در منزل شخصی خود بازداشت شد.

به گزارش کلمه یوسف زادگان که در حال حاضر دانشجوی مقطع فوق لیسانس دانشکده حقوق دانشگاه علامه است صبح دیروز توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی خود بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد. گفتنی است کامپیوتر کتاب ها و موبایل این دانشجو نیز توقیف شده است. وی در تماس کوتاهی که شب گذشته با خانواده خود داشته خبر از انتقال خود به زندان مشهد داده است. او دلیل مشخصی برای این انتقال ذکر نکرده است.

یوسف زادگان که در میان دوستان خود به چهره ای فرهنگی شهرت دارد تاکنون در هیچ حزب سیاسی ای عضویت نداشته و در طول ماه های اخیر صرفا به تحصیل مشغول بوده است. ۲۵ اسفند ۱۳۸۸

حمله "اراندل و اوباش" با حمایت نیروهای انتظامی و

امنیتی به منزل مهدی کروبوی

دوپیچه وله: روز یکشنبه (۲۳ اسفند) حدود ۵۰ نفر به سوی منزل مهدی کروبوی رفتند، و علیه این سیاستمدار معترض به شعارگویی پرداختند. برخی از مهاجمان، به تخریب ساختمان و سرقت از منزل آقای کروبوی و همسایگان او دست زدند. به گفته ناظران عینی، افراد انتظامی و مأموران امنیتی ناظر عملیات این افراد بودند و از اقدامات آنها جلوگیری نکردند. به گفته خاتم کروبوی، ... افرادی که به خانه کاندیدای معترض به روند انتخابات حمله کردند، بدون مجوز به این کار دست زدند، زیرا خود از جانب حکومتگران بسیج شده بودند.

بهارانه

اینگونه اولین عید و بهار را بعد از باز شدن اتاق ها و آزادی رفت و آمد دربند، جشن گرفتیم.

بهار در راه بود. شور و نشاط سراسر بند را فراگرفته بود. بند یکپارچه خود را برای برگزاری مراسم عید آماده میکرد.

سال ها بود که قادر به برگزاری مراسم عید نبودیم. سال گذشته روز عید و لحظه تحویل سال نو را با پخش هشت ساعت برنامه ویدیویی به روز عذاب و شکنجه ما تبدیل کرده بودند. از هشت صبح تا پنج بعد از ظهر مصاحبه حاج داوود با زندانیانی که ماه ها و برخی سال ها در انفرادی های گوهر دشت بسر برده بودند، پخش شد. این زندانی ها به مرز جنون و دیوانگی رسیده بودند و حاج داوود برای ارضاء تمایلات حیوانی خود، آنها را به پای میز مصاحبه کشانده بود. وادارشان میکرد تا به شیوه های هیستریک از هر آنچه که زندانی را به ادامه زندگی برمی انگیزد، ابراز انزجار کند.

پس از هشت ساعت گوش سپردن به صحنه های زندانیان درهم شکسته و از پای درآمده "دانشگاه جمهوری اسلامی" و "دانشکده های" آن، یعنی انفرادی های گوهر دشت، قیامت، تابوت، جعبه، دستگاه و قرنطینه (۱)، روز عید پارسال به جهنم تبدیل شده بود.

حتی حرکت لبهایمان برای تیریک گفتن، تنبیه در زیر هشت را بدنبال داشت. رویوسی و در آغوش گرفتن، ضرب و شتم تحمل ناپذیری بدنبال داشت. هشت ساعت زیر نگاه گرگی نگهبانان در اتاق هایمان نشستیم بی آنکه قادر به بیان کلامی و یا انجام حرکتی باشیم. بلندگوی بند با صدایگوش خراش، نامه ها، دردها و اشک های زندانیان را، تحت عنوان مصاحبه پخش میکرد.

اما عید سال ۱۳۶۴، هنگام عید، بند فضای دیگری داشت. در اتاقها باز بود و رفت آمد در بند آزاد. تلاش ما بر این بود تا بتوانیم هر چه با شکوه تر به استقبال عید برویم. برای نخستین بار توانستیم برای خانواده هامان کارت تیریک بفرستیم و یا از آنها دریافت کنیم. کارت های بسیاری وارد بند شد. خانواده ها به فراخور خاطره ها و دلبستگی های زندانیان، کارت پستال های خاص فرستاده بودند. بعضی ها خودشان از عکس هایی که گرفته بودند و یادآور خاطره ای برای عزیزشان بود، کارت پستال تهیه کرده بودند و به زندان فرستاده بودند.

خواهر منوچهر (پیرمرد) عکسی از چند شاخه گلایل بصورت کارت پستال برایش فرستاده بود. با دیدن عکس گلایل، اشک در چشم های منوچهر حلقه زد. همد او علاقه زیادی به گلایل داشت. او در هنگام زایمان جانش را از دست داده بود و حالا در روزهای ملاقات "مازیار" سه ساله، تنها یادگار عشق و زندگی منوچهر به ملاقات او می آمد. خواهر منوچهر با انتخاب عکسی از گلایل، هم زمان یاد همسر منوچهر و بهاران را گرامی داشته بود.

برای همایون آزادی (۲) عکسی از دماوند فرستاده بودند و براسی دماوند زینده همایون بود. چرا که خود صلابت الیز را داشت و سترگی دماوند را، وجودش همیشه و در همه حال پر از شور، نشاط، شادکامی، مقاومت و ایستادگی بود. من هم نامه ای همراه با کارت پستال دریافت کردم. در میان جملات نامه، بندی از سرود های نوار آفتاب کاران نوشته شده بود ؛ نیست تردید زمستان گذرد، و ز پیش بیک بهار، با هزاران گل سرخ، بی گمان می آید. وجود همین چند جمله که امروز ساده و ابتدایی بنظر می آید، آن روز باعث شد نامه در بند دست بدست بگردد.

در سالهای سیاه گذشته همیشه عید را بایمان جهنم کرده بودند و حال که رفت و آمد در بند آزاد شده بود، با شادی به استقبال شکوفه های بهاری می رفتیم. زندانیان هر اتاق میکوشیدند تدارکات و تزئینات اتاق خود را بهتر و برتر از دیگر اتاق ها انجام دهند. با ذوق و سلیقه خاصی به آذین بندی اتاق ها مشغول بودند. ما هم در اتاق ۱۸ بی قفه در تلاش بودیم. جدا از تزئینات اتاق ها، تهیه کیک و شیرینی بخشی از وظایف هر اتاق بود. یک روز مانده به عید، من به همراه رفیق دیگری، درست کردن کیک را شروع کردیم. مقدمات کار از پیش فراهم شده بود. آرد را با کوبیدن نان سوخاری و نان هایی که طی هفته ها بدنبال هر وعده غذا جمع اوری و خشک کرده بودیم، تهیه کردیم. آرد را در دیگ بزرگی ریختیم و سه شیشه عسل و آب و پنج قوطی کمپوت را به آن اضافه کردیم. آستین ها را بالا زدیم و نفس زنان مشغول چن زدن به خمیر و شکل دادن به آن بودیم که در بند باز شد و یک گروه پاسدار برای تفتیش بند وارد شدند. اتاق ها را یکی بعد از دیگری برای یافتن کیک و شیرینی آغاز کردند. به اتاق ۱۸ رسیدند. من و رفیقم روی تخت ردیف سوم چسبیده به دیوار

سمت راهرو نشستیم. دیگ را به دیوار چسباندیم و خودمان مشغول پهن کردن لباس ها بر روی طناب بالای تخت شدیم. پاسداران بدون آنکه وارد شوند، نگاهی بداخل انداختند و چیز مشکوکی ندیدند.

همه زندانیان اتاق مشغول انجام کارهای شخصی خود بودند. بعد از آنکه پاسداران از اتاق ما فاصله گرفتند، یک توپاب وارد اتاق شد و توانست در زاویه کنج بالای طبقه تخت، دیگ را ببیند. با اشاره او پاسداران برگشتند. دیگ پر از خمیر را به زیر هشت و از آنجا به بیرون بردند.

اتاق ۲۲ که بعد از اتاق ما بود، مثل ما در حال آماده کردن کیک بودند. وقتی خبر مصادره کیک اتاق ما را شنیدند بی درنگ خمیر آماده را میان خود تقسیم کردند و خوردند. وقتیکه پاسداران به اتاق ۲۲ رسیدند، زندانی ها در حال فرو دادن و بلعیدن آخرین تکه های خمیر بودند. پاسداران با دیدن دیگ خالی و دهان پر زندانیان، خشمگین از اینکه نتوانسته بودند کیک را ضبط کنند، بعد از تفتیش، بند را ترک کردند. آخرین روز اسفند ماه را پشت سر گذاشتیم.

بهار رسیده بود و ارغوان ها شکوفه داده بودند. وقت تحویل سال، حوالی ساعت هفت بعد از ظهر بود. مسنول بند، عزیز رامش، از بلندگو اعلام کرد که زندانی ها میتوانند در اتاق هایشان مراسم عید را برگزار کنند. یعنی هر اتفاقدا از اتاق دیگر و بی آنکه بتوانیم به اتاق یکدیگر رفت و آمد کنیم.

اتاق ها آذین بندی شده بود و میوه و شیرینی را در وسط اتاق روی سکوهایی که درست کرده بودیم، چیده بودیم. عکس های فرزندان رفقای زندانی با چهره های کودکانه، خندان و دوست داشتنی که زندگی و نشاط را نوید میدادند، آذین بخش اتاق ها بود. ما همه دور تا دور اتاق نشسته و منتظر تحویل سال بودیم. با اعلام سال نو، همه برخاستیم و با حرکتی منظم و دایره وار به سویهم رفتیم، یکدیگر را در آغوش کشیدیم و سال نو را بهم تبریک گفتیم. تا هنگامی که بوسیدن ها و تبریک گفتن ها به پایان رسید، دایره انسانی زندانیان همچنان به چرخش خود ادامه داد. در این هنگام از بلندگوی بند سخنرانی خمینی را پخش کردند.

ناگهان همه ما زندانیان بند، بدون توجه به ممنوعیت بیرون رفتن از اتاق ها، وارد راهرو بند شدیم. راهرو بند که شاهد تبریک گفتن ها و در آغوش کشیدن های زندانیان بود، شور و نشاط نخستین روز آزادی رفت و آمد بند را بازیافته بود. نگهبان ها هجوم آوردند تا زندانیان را بداخل اتاق ها بفرستند. اما مگر میشد زندانیان را از هم جدا کرد و شور و شادمانی را از آنها گرفت. هیچ کس به هشدار نگهبانان توجهی نکرد. پس از رویوسی به اتاق خود رفتیم و به جشن و شادمانی پرداختیم. آواز خواندن ممنوع بود. بعد از هماهنگی با اتاق های روبرو، رفت و آمد نگهبان ها را زیر نظر گرفتیم تا بتوانیم آواز بخوانیم.

منصور نجفی (۳) خواندن تصنیفی شاد را آغاز کرد و ما مصرعی از آن را با او خواندیم. او میخواند و ما تکرار میکردیم. "لاتیم، اهل خراباتیم". بعد هر یک از ما آوازی خواند و من هم تصنیفی خواندم. تا ساعت یازده شب که خاموشی اعلام شد، خواندیم و شادی کردیم. در اتاق های دیگر هم زندانی ها آواز میخواندند و شادی میکردند. بعد از خاموشی، ۲۰ زندانی از اتاق ها بیرون کشیدند، برای تنبیه به زیر هشت واحد (۴) بردند و تا صبح مورد ضرب و شتم قرار دادند. آن ها صبح با وضع دلخراشی به بند بازگردانیده شدند. اینگونه اولین عید و بهار را بعد از باز شدن اتاق ها و آزادی رفت و آمد دربند، جشن گرفتیم.

۱ - حاج داوود، نیس زندان قزلحصار، در سال های ۶۲ و ۶۳، جعبه هایی از تخته و چوب به شکل تابوت بدون در ساخته بود و زندانی ها را در آن تکه میداشت. زندانی ها را پیش از انتقال به این تابوت ها، در محوطه بزرگی که قرنطینه نام نهاده بودند نگه داری میکردند. هر روز یک زندانی را از قرنطینه بیرون میکشیدند و آنقدر او را میزدند که دیگر فریادی از او شنیده نشود. سپس او را در تابوت می نشانند. زندانی را مجبور می کردند بدون هیچ حرکتی از ساعت ۶ صبح تا ۹ شب در این تابوت بنشینند و از ۹ شب تا ۶ صبح در آن دراز بکشند. حاج داوود این دستگاه شکنجه را قیامت نام گذاشته بود. زندانی ها به آن قامت و جعبه میگفتند. محل که بر آن نام قرنطینه گذاشته بودند، در زمان شاه به گاودانی معروف بود.

۲ - همایون آزادی، هوادار سازمان چریک های فدائی خلق ایران (اقلیت) بود و در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ در زندان گوهر دشت به دار آویخته شد.

۳ - منصور نجفی هوادار سازمان وحدت کمونیستی بود و در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ در زندان گوهر دشت به دار آویخته شد.

کودک آزاری، امری که فراموش

نخواهد شد

جهان زنان



اقدام به خودکشی، رفتارهای ضداجتماعی پرخاشگری و عدم پذیرش جنسی در افرادی که در کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفته اند بیشتر است.

کودک آزاری عبارت از انجام هر عملی در مورد کودک و یا غفلت از کودک توسط یک فرد است که می تواند منجر به صدمه قابل ملاحظه جسمی و یا روانی گردد و یا باعث شود آسیب جدی کودک را تهدید کند. گفتنی است ضرورت شناسایی افراد در معرض خطر، ارائه راهکارهایی جهت پیشگیری و در صورت وقوع تشخیص به موقع و درمان از وظایف مهم افرادی است که به نوعی با کودکان در تماس هستند مانند مربیان بهداشت مدارس، پرستاران معلمان و ... است.



حقایق تلخ درباره کودک آزاری در کشور

اعتیاد به مواد مخدر، طلاق، انحطاط اخلاقی، اعتیاد به مشروبات الکلی، مشاجرات و درگیری های شدید خانوادگی و... در خانواده های این قبیله کودکان مشهود بوده است.

نرخ کودک آزاری های جنسی در ایران طی سال ۸۶ نسبت به سال ۸۵، ۳/۵ درصد رشد نشان می دهد که ۱۴/۵ درصد از ۲۰۰ مورد کودک آزاری گزارش شده، جنسی بوده و ۷۰ درصد از کودکان آزار دیده، دختران بوده اند.

به گزارش شفاف، بنا بر گزارشی که توسط یک نهاد بین المللی و وزارت بهداشت تهیه شده نرخ کودک آزاری های جنسی در ایران طی سال ۸۶ نسبت به سال ۸۵، ۳/۵ درصد رشد نشان می دهد. به طوری که ۱۴/۵ درصد از ۲۰۰ مورد کودک آزاری گزارش شده، کودک آزاری های جنسی بوده که ۷۰ درصد از کودکان آزار دیده، دختران بوده اند.

به گزارش شفاف، حدود ۵۷ درصد از آزارگران جنسی کودکان آزار دیده، پدران آنها بوده اند. مابقی آزارگران را ناپدری، دوست پدر، دوست برادر، مربی باشگاه ورزشی و معلم ورزش مدرسه تشکیل داده اند که طیف سنی این کودکان عمدتاً شش تا هجده سال هستند. اعتیاد به مواد مخدر، طلاق، انحطاط اخلاقی، اعتیاد به مشروبات الکلی، مشاجرات و درگیری های شدید خانوادگی و... در خانواده های این قبیله کودکان مشهود بوده است.

متأسفانه ۷۵ درصد کودک آزاریها توسط خود والدین صورت می گیرد و تنها ۲۵ درصد آن توسط افراد دیگر جامعه و عوامل خارجی اتفاق می افتد. این کودک آزاری ها توسط والدین به علت نداشتن آگاهی و ضعف نگرش والدین بوده و در بیشتر موارد از روی عمد نیست، ولی متأسفانه نشانه غفلت از کودکان بوده و خسارت جبران ناپذیری در پی دارد. تحقیقات نشان داده که آن دسته از والدین که بیشترین تماس را با کودکان خود داشته و وقت بیشتری را با آنها می گذرانند، بیشتر اقدام به اذیت و آزار ناخواسته فرزندان خود می کنند.

کودک آزاری "در جامعه رو به افزایش است

کارشناسان انواع بد رفتاری با کودک را به "سوء رفتار جسمی"، "مسامحه یا غفلت جنسی" و "سوء رفتار عاطفی و جنسی" تقسیم می کنند. انعکاس اخبار کودک آزاری نشان می دهد که این موارد علیه کودکان وجود دارد.

بر اساس یک تحقیق انجام شده با همکاری وزارت بهداشت و یونیسف در رابطه با وضعیت کودک آزاری در ایران، حدود ۲۰ درصد از کودکان شش تا ۱۱ ساله و بیش از ۹ درصد از نوجوانان ۱۲ تا ۱۸ سال، تنبیه بدنی می شوند. بیشترین موارد از کودک آزاری در طبقات پایین جامعه دیده می شود و ۸۰ درصد از کودک آزاریها از سوی والدین انجام می گیرد. نبود شاهد، وحشت کودک، مسایل حیثیتی خانواده و آموزش ندادن مربیان و مدیران مدارس و دانش آموزان برای آگاهی بخشیدن به کودکان در مقابل کودک آزاریها سبب شده است که اغلب موارد کودک آزاری پنهان بماند.

"کودکی به جرم دختر بودنش از سوی پدر مورد ضرب و شتم قرار گرفت"، "بچه ای از سوی نامادری مورد آزار و اذیت قرار می گرفت"، "اینها از جمله عناوین مربوط به پدیده "کودک آزاری" است که گاه در مطبوعات کشور به چشم می خورد.

اصولاً کارشناسان انواع بد رفتاری با کودک را به "سوء رفتار جسمی"، "مسامحه یا غفلت جنسی" و "سوء رفتار عاطفی و جنسی" تقسیم

جهان زن : کودک آزاری، بویژه آزار جنسی پدیده ای است شدت مشمنزکننده که آینده و سرنوشت کودک را در هم می ریزد. این پدیده مخصن این کشور و یا آن کشور نیست. بسیاری از کودکان آزاران و بیماران جنسی که در میان فامیل، در مدارس، در محیط های عبادت مذهبی یا در محیط های ورزشی با سوء استفاده از اعتمادهای کودکان، بی دفاع ترین افراد را هدف ارضای تمایلات پلید خود می دهند. آنچه در زیر خواهید دید دو گزارش در این مورد است که در ایران انجام گرفته است. در کشوری که رهبرانش برای مهار جنبش ضد استبدادی مردم به زیردستان و مزدوران شان دستور داده بودند به زندانیان سیاسی پسر و دختر در کهریزک و دیگر زندان ها تجاوز کنند. و بسیاری قوانین و سنت هایی که همواره قربانی را مورد شتمانت قرار می دهند و چشم بر جنایت متجاوز می بندند و به نام حفظ آبروی خانوادگی، یا رعایت شئون اجتماعی، بر زخم کودک نمک می پاشند و او را در بدترین شرایط روحی تنها و بی پشتیبان رها می کنند. به این امید که تجاوز یا سوء استفاده جنسی یا دیگر انواع کودک آزاری به مرور فراموش شود. اما این تصور، خیال باطلی است. ضربات روحی و شخصیتی ای که پس از این تجاوز یا سوء استفاده بر کودک وارد می شود، فراموش شدنی نیست. نمونه ی جالب آن افشای موارد زیاد کودک آزاری و تجاوزات جنسی در آلمان است که در مدارس دینی کاتولیک ها و در کلیساها توسط کشیش ها و معلمان این مدارس انجام گرفته است. سوء استفاده های جنسی که به حداقل ۳۰ سال پیش باز می گردد. افشای این امر توسط یک مرد ۵۴ ساله باعث موجی از افشاگری ها شد. این مرد ۵۴ ساله که برای نجات از کابوس هر شبه اش در مشاوره با پزشکش به این نتیجه رسید که باید دردش را فریاد بزند. او در کودکی و نوجوانی توسط کشیش کلیسای محل شان بارها مورد تجاوز جنسی واقع شده بود. او در یک مصاحبه که پس از شکایت از کلیسا صورت گرفت گفت که در تمامی این سال ها، هر شب کابوس وحشتناک آن تجاوزات را می دیده است و آرام و قرار نداشته است. بدنبال این افشاگری، موجی از افشاگری های آغاز شده که تنها در هفته ی گذشته ۱۵۰ نفر خود را معرفی کرده و از متجاوزین که برخا مرده اند، شکایت کرده اند. کلیسا نیز مجبور شده با تعیین یک مسنول رسیدگی و ایجاد یک خط تلفنی به شناسایی قربانیان و همکاری با دستگاه قضایی آلمان بپردازد. در میان سیاستمداران آلمانی نیز این بحث در گرفته که مهلت دهساله برای اعلام "مشمول مرور زمان شدن یک حادثه قابل پیگیری قضایی" را در مورد کودک آزاری به ۳۰ سال افزایش دهند. زیرا کودک آزاری و سوء استفاده یا تجاوز جنسی به کودکان، امری نیست که قابل فراموشی باشد.

کودک آزاری در روستاها شایع تر است

پژوهش لایلا وفایی نژاد کارشناس مامایی در مورد کودک آزاری که در بیستمین همایش بین المللی بیماری های کودکان نیز ارائه شده است. بر اساس این پژوهش آزار جنسی کودکان در دختران بیش از پسران اتفاق می افتد؛ همچنین شیوع آن در مناطق روستایی از مناطق شهری بیشتر است و دختران بیشتر در خانواده و پسران در محیط خارج از خانه مورد سوء استفاده قرار می گیرند.

پژوهش حاضر یک مطالعه مروری است که نشان داد موقعیت اجتماعی پایین، فقر، پایین بودن سطح تحصیلات والدین، اعتیاد، الکلیسم، بزرگ شدن کودک در خانواده تک والدی و استفاده طولانی مدت از اینترنت از ریسک فاکتورهای کودک آزاری جنسی است.

همچنین نتایج نشان داد شیوع افسردگی، اعتماد به نفس پایین، اعتیاد به الکل و سیگار، شروع زودرس فعالیت جنسی، تمایل شدید به خودکشی،

می‌کنند. انعکاس اخبار کودک‌آزاری نشان می‌دهد که این موارد علیه کودکان وجود دارد.

براساس یک تحقیق انجام شده با همکاری وزارت بهداشت و یونسف در رابطه با وضعیت کودک‌آزاری در ایران، حدود ۲۰ درصد از کودکان شش تا ۱۱ ساله و بیش از ۹ درصد از نوجوانان ۱۲ تا ۱۸ سال، تنبیه بدنی می‌شوند.

مسئولان اظهار می‌دارند: اگرچه در احکام اسلامی و قوانین کشور ما احترام به کودک توصیه و قوانینی برای برخورد با کودک‌آزاران تدوین شده است اما «ترس از طلاق»، «گرفتاری‌های احتمالی»، «رعایت مسائل عرفی» مانند شرم، مداخله نکردن در امور خانواده‌ها و همسایه‌ها و «دشواری تهیه اسناد و اثبات کودک‌آزاری» از موانع اعلام و رسیدگی به پدیده کودک‌آزاری است.

آنان عنوان می‌کنند: با وجود این که گروه‌های اقتصادی و اجتماعی به نوعی درگیر این مساله هستند، اما موارد بیشتری از کودک‌آزاری در طبقات پائین جامعه دیده می‌شود و ۸۰ درصد از کودک‌آزاریها از سوی والدین انجام می‌گیرد.

کودک‌آزاران از نزدیکان کودکان هستند

«مریم خامی» دبیر انجمن حمایت از کودکان بد سرپرست سازمان بهزیستی استان اصفهان در گفت‌وگو با ایرنا اظهار داشت: ۸۰ درصد از کودک‌آزاران از نزدیکان کودکان هستند که قربانیان خود را از میان پسران شش تا ۱۰ سال و دختران ۱۰ تا ۱۵ سال انتخاب می‌کنند. وی با اشاره به وجود پرونده‌های کودک‌آزاری در این انجمن تصریح کرد: اغلب کودکان آزار دیده دارای تنی کیود، سوخته و یا دچار شکستگی هستند.

وی گفت: برخی از کودکان نیز به دلایلی مانند کودک ناخواسته یا دختر بودن یا معلولیت، از محبت والدین خود محرومند و دچار بیماری‌های روحی شده‌اند.

وی افزود: در ۲۶ پرونده تشکیل شده در سال جاری در این انجمن، موارد عاطفی ۱۹ درصد، جسمی ۱۵ درصد، جنسی ۷ درصد، غفلت ۱۱ درصد، جسمی و غفلت ۱۱ درصد، عاطفی و غفلت ۳ درصد، جسمی و عاطفی و غفلت ۳۰ درصد موارد کودک‌آزاری را شامل می‌شود.

خامی گفت: سطح تحصیلات ۳۰ درصد از آزاردهندگان مشخص نیست اما والدین با سطح دیپلم با ۲۶ درصد، سیکل و ابتدایی هر یک با ۱۹ درصد و بی‌سواد با ۳۳ درصد بیشترین گروه تحصیلی کودک‌آزاران بوده‌اند. وی افزود: در قشر کم سواد و بی‌سواد به دلایل مختلف گزارش کودک‌آزاری‌ها کمتر است.

وی با اشاره به این که کودکان رده چهار تا هفت سال بیش از دیگر رده‌ها در معرض کودک‌آزاری قرار دارند، گفت: این گروه سنی با ۳۰ درصد، گروه از بدو تولد تا سه سالگی و نیز از هشت تا ۱۱ سالگی هر یک با ۲۶ درصد و گروه ۱۲ تا ۱۵ سال با ۱۵ درصد، بیشترین گروه سنی تحت کودک‌آزاریها قلمداد می‌شوند.

وی گفت: این دسته از آزارها در خانواده‌های فقیر از نظر اقتصادی و فرهنگی بیشتر است.

وی گفت: نبود شاهد، وحشت کودک، مسایل حیثیتی خانواده و آموزش ندادن مربیان و مدیران مدارس و دانش‌آموزان برای آگاهی بخشیدن به کودکان در مقابل کودک‌آزاریها سبب شده است که اغلب موارد کودک‌آزاری پنهان بماند.

وی اعلام کرد: اولین مشکل موجود در گزارش و رسیدگی به پرونده‌های کودک‌آزاری ترس برخی مادران از طلاق و ضرب و شتم از سوی همسران و یا دیگران بخصوص خانواده همسر است.

وی با بیان این که اکثر کودک‌آزاریهای جسمی، ضرب و شتم، شکستگی، شلاق، و سوختگی بر اثر آتش تپه سیگار است.

وی با اعلام این که روزانه سه تا چهار مورد کودک‌آزاری به شماره تلفن ۱۲۳ بهزیستی گزارش می‌شود، افزود: برخی از کودکان عقب افتاده نیز به شکل ضرب و شتم و بی‌توجهی به درمان آنها، مورد آزار قرار می‌گیرند و بعضاً در خیابانها و مراکز توانبخشی رها می‌شوند. وی تصریح کرد: با وجود گسترش سیستم‌های حمایتی از کودکان آزار دیده مانند راه‌اندازی شماره ۱۲۳ و توجه به تشکلهای غیردولتی، برای اثبات و رسیدگی به این دسته پرونده‌ها هنوز هم با مشکلات بسیاری در دستگاه‌های مربوطه نظیر پزشکی قانونی و دادگستری روبه‌رو هستیم.

مشکل «اثبات» کودک‌آزاری

خامی با اشاره به اینکه در این مقوله «اثبات»، مهمترین مشکل در روند رسیدگی به پرونده‌هاست، گفت: قضات در بیشتر موارد بایبان کافی نبودن

ادله، پرونده‌ها را مختومه می‌کنند و کودکان را دوباره به خانواده برمی‌گردانند.

وی افزود: اغلب پرونده‌های قضایی مرتبط با آزار جسمی کودکان بر اساس قانون مجازات اسلامی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

وی با تاکید بر این که قضات در موضوع آزار جنسی با احتیاط رای صادر می‌کنند و طبق ماده ۷ قانون مجازات اسلامی «نیاز به شاهد دارند، گفت: باید از قانونگذار پرسید کدام کودک آزار جنسی این عمل قبیح را آشکارا انجام می‌دهد که در دادگاه برای اثباتش، شاهدهی پیدا شود و یا اگر مادر یا زنی شاهد کودک آزاری جنسی باشد، چگونه می‌تواند آن را در دادگاه عنوان و ثابت کند؟ وی گفت: برغم اعلام صریح قانون حمایت از کودکان که اعلام می‌کند: «کودک آزاری جرم است و نیاز به شاکمی خصوصی ندارد و افراد مکلفند به محض مشاهده گزارش دهند»، اما به نتیجه نرسیدن و طولانی بودن روند رسیدگی به این پرونده‌ها و نبود حمایت از شخص گزارش‌دهنده، باعث شده است که مردم حتی پزشکان خود را درگیر این موضوع نکنند.

فقدان قانون برای گزارش کودک‌آزاری

رئیس سازمان نظام پزشکی استان اصفهان با تاکید بر این که پزشکان از نظر اخلاقی باید کودک‌آزاریها را گزارش دهند، گفت: در عین حال قانونی وجود ندارد که پزشک را ملزم کند موارد کودک‌آزاری را به مراجع ذیصلاح گزارش دهد.

دکتر «عبدالرضا توکلی» افزود: نبود قانون باعث شده است بسیاری از پزشکان تنها به مداوای کودکان بپردازند و از دخالت در این زمینه بپرهیزند. وی با اشاره به این که کودک‌آزاری در کشور ما «جرم» است و فرد آزاردهنده تحت پیگرد قرار می‌گیرد، گفت: اگر چنین قانونی تدوین شود پزشک نیز با احراز اطمینان علاوه بر درمان مصدوم، فرد خاطی را نیز برای برخورد به مرجع قانونی معرفی می‌کند.

این فوق متخصص ارتوپد، میانگین سنی کودکان آزار دیده جسمی را بین شش و هفت سال عنوان کرد و گفت: بسیاری از کودک‌آزاریهای جسمی از سوی والدینی که فقر فرهنگی و اقتصادی دارند، صورت می‌گیرد که اغلب آنها نیز به دلیل ضرب و شتم دچار شکستگی دست و پا شده‌اند. وی گفت: برخی از این کودکان از سوی مادران، همسایه‌ها و اقوام به مراکز درمانی آورده می‌شوند و برخی دیگر به دلیل ترس از فرد ضارب، اصلا برای مدوا مراجعه نمی‌کنند.

وی با تاکید به این که باید شرایط قانونی برای حمایت از کودکان آزار دیده قوی و دارای ضمانت اجرایی باشد، گفت: دستگاههای قضایی باید برای حمایت از کودکان، از هر موضوعی استفاده و قوانین حمایتی بیشتری وضع کنند. «منصور احمدی» مسوول دفتر حمایت از حقوق زنان و کودکان بد سرپرست اداره کل دادگستری استان اصفهان نیز با تائید وجود کودک‌آزاری در جامعه، بزرگترین معضل در اجرایی نشدن قانونهای حمایتی از کودکان آزار دیده و برخورد با کودک‌آزاران را آگاهی نداشتن مردم از قوانین موجود دانست.

وی افزود: در ماده پنج قانون «حمایت از کودکان و نوجوانان» مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۸۱ تصریح شده است که کودک‌آزاری از جرایم عمومی است و نیازی به شاکمی خصوصی ندارد. وی گفت: با اینکه چهارسال از تصویب این قانون می‌گذرد، شاکیان و عموم مردم نسبت به آن آگاهی کافی ندارند که این موجب شده است مردم دستگاهها را در این زمینه دخیل و مسوول بدانند.

فرهنگ گزارش دادن پدیده کودک‌آزاری وجود ندارد

وی تصریح کرد: اگر فرهنگ گزارش دادن پدیده کودک‌آزاری در بین مردم رواج یابد مطمئنا علاوه بر کاهش آمار کودک‌آزاری، قوانین حمایتی و مجازاتی بیشتری برای کودک‌آزاران تدوین و حساسیت‌ها نیز بیش از گذشته می‌شود.

وی «ممانعت از تحصیل»، «سوءرفتار جسمی»، «ضرب و شتم»، «بهره‌کشی کاری»، «غفلت جسمانی عاطفی و جنسی» و «بی‌توجهی به درمان و تغذیه» را از انواع بدرفتاری‌هایی برشمرد که در قانون حمایت از کودک بصراحت از آنها به عنوان کودک‌آزاری نام برده شده است.

این قاضی اضافه کرد: قاضی بر اساس مدارک موجود که از سوی پزشکی قانونی تایید شده است رای به مجازات می‌دهد، بنابراین باید موارد کودک‌آزاری در اسرع وقت گزارش شود تا با توجه به آثار موجود، پزشک مربوطه اعلام به نوع و میزان آزار کند.

وی گفت: باید ناظرین، مسوولان مدارس، مهدکودکها، تشکلهای غیردولتی، بهزیستی، پزشکی قانونی، مجریان قانون و قانونگذاران به‌برگزاری کلاسهای آموزشی در این زمینه و تدوین قانون ویژه کودک‌آزاری در قانون مجازات اسلامی ترغیب شوند.

احمدی یادآور شد: در ماههای آتی، دادگاههای ویژه اطفال با همکاری سازمان بهزیستی و پلیس اطفال از سوی نیروی انتظامی راهاندازی خواهد شد که امید است به این موضوع نیز به شکل گسترده پرداخته شود.

مسئول دفتر حمایت از حقوق زنان و کودکان دادگستری اصفهان با اشاره به این که روزانه سه تا چهار مورد کودک آزاری به این دفتر گزارش می‌شود، تاکید کرد:

باید به کودکان تاکید کرد که هرگونه رفتار غیراخلاقی را بدون هیچ گونه ترس و واژه به مسوولان مربوطه گزارش دهند. دکتر عباس مینوی رئیس سازمان پزشکی قانونی استان اصفهان نیز گفت: مواردی از کودک آزاری نظیر "شکستگی" و "ضرب و شتم" از سوی دادگستری، بهزیستی و تشکلهای غیردولتی به این سازمان برای تعیین و اثبات آزار کودکان ارجاع داده شده است. وی افزود: آثار کودک آزاری ۴۸ تا ۷۲ ساعت باقی می‌ماند که در این مدت، افراد باید بخصوص در زمینه آزار جنسی به مراجع ذیربط مراجعه کنند.

وی افزود: مسائلی مانند ترس از آبروریزی، دخالت نکردن نزدیکان و آگاهی نداشتن مردم از سیستمهای حمایتی باعث پنهان ماندن پدیده کودک آزاری و آثار کودک آزاری بخصوص در موارد کودک آزاری جنسی شده است.

وی افزود: پزشکی قانونی تنها با استناد به موارد موجود می‌تواند مدرک اثبات آزار کودک را صادر کند، در غیراین صورت حتی اگر حق با کودک باشد، این سازمان نمی‌تواند مدرکی دال بر آزار او به دادگاه ارائه دهد. وی تصریح کرد: این سازمان از امکانات و تیمهای پزشکی متخصص برای اثبات آزارهای جسمی و جنسی برخوردار است، اما زمانی این امکانات به کار می‌آید که موارد کودک آزاری در اسرع وقت اعلام شود.

کودک آزاران از بیماری روانی رنج می‌برند

وی گفت: کودک آزاران افرادی اند که از بیماری روانی رنج می‌برند و یا خود در دوران کودکی در خانواده‌ای آشفته زیسته یا مورد سوءرفتار قرار گرفته‌اند. وی با تاکید بر این که تنها راه مبارزه با این معضل، گزارش مردمی و اجرای مکرر قانون ویژه مرتبط با کودک آزاری است، افزود: بایستی علاوه بر حمایتهای حقوقی، کودکان آموزش ببینند و در مورد رفتارهای ناشایست آگاهی یابند.

همچنین "شیرین نیر نوری" کارشناس حقوق کودکان یونیسیف در دفتر تهران، کودک آزاری را به عنوان یک معضل جهانی که همه کشورها با آن درگیرند، ذکر کرد. وی گفت: آزار جسمی یکی از موارد کودک آزاری است که به یک معضل تبدیل شده است بگونه‌ای که برای خانواده‌ها و همچنین کودکان خیلی مشکل است که بتوانند بر راحتی درباره آن صحبت کنند. وی افزود: کودکان از این نگرانند که اگر موارد آزار خود را گزارش دهند ممکن است از سوی فرد آزاردهنده دوباره مورد آزار و اذیت قرار بگیرند. وی با بیان اینکه الگوهای بدرفتاری درباره دختران و پسران متفاوت است، گفت: پسرها در سنین پایین تر همیشه مورد تنبیه بدنی بیشتری قرار می‌گیرند اما با دخترها، در سنین پایین تر با ملایمت بیشتری برخورد می‌شود که این وضعیت در سنین بزرگسالی، بر عکس می‌شود.

والدین و سرپرستان آزاردهندگان اصلی

وی اظهارداشت: براساس آخرین مطالعه وزارت بهداشت ایران درخصوص کودک آزاری که با حمایت یونیسیف انجام شد، ۳۱ درصد کودکان یک تا پنج سال، ۲۰ درصد افراد شش تا ۱۱ سال و ۹ درصد ۱۲ تا ۱۸ سال مورد آزار جسمی توسط والدین و سرپرستان خود قرار گرفته‌اند. این کارشناس حقوق کودکان تصریح کرد: به دلیل این که کودک آزارها از سوی والدین و دیگر نزدیکان صورت می‌گیرد، هیچ آمار رسمی در این زمینه در هیچ کجای دنیا وجود ندارد.

وی افزود: درباره برخورد با کودک آزار و فرد آزار دیده قوانین برخوردی و حمایتی وجود دارد ولی به دلیل نبود گزارش مردمی، این قوانین راکد می‌ماند.

وی افزود: این خلاء باعث شده است حقوق کودک ضایع و فرد کودک آزار جسورتر شود اما اگر اعلام موارد کودک آزاری در بین مردم باب شود، قوانین حمایتی نیز به اجرا در می‌آید.

نیر نوری بیان داشت: البته موارد متعددی از کودک آزاری گزارش می‌شود، اما تنها به مواردی رسیدگی می‌شود که به مراجع قانونی اعلام گردد.

وی با اعلام این که ایران در حدود ۱۲ سال است عضو پیمان نامه حقوق کودک یونیسیف شده است، تصریح کرد: در کشور ما مراجع حمایتی زیاد دولتی نظیر شماره تلفن‌های فوری ۱۲۳ بهزیستی، ۱۱۰ نیروی انتظامی،

۱۲۵ آتش نشانی و ۱۲۸ اورژانس برای گزارشهای مردمی و همچنین تشکلهای غیردولتی وجود دارد و آنها آماده همکاری در این زمینه هستند.

آسیب‌های کودک آزاری روی کودکان

وی در عین حال از کمبود مکان برای نگهداری کودک یا زنان آزار دیده در کشور انتقاد کرد و با اشاره به این که اغلب قربانیان کودک آزاری حتی در زمینه مسائلی مانند نداشتن شناسنامه و امکان ادامه تحصیل دختران هستند، افزود: آنان بعد از هر آزار دچار افسردگی، آسیب دیدگی، ترس، کابوس و سردرگمی می‌شوند. وی گفت: در آزار جنسی اختلال در بلوغ جنسی، اضطراب، پرخاشگری، افت تحصیلی، از دست دادن حافظه و کاهش فعالیت‌های آموزشی رخ می‌دهد که پیامد این قبیل عوارض در سنین بالاتر بیشتر است.

وی اضافه کرد: بسیاری از کودکان آزار دیده بخصوص دختران، اینگونه رفتارها را افشا نمی‌کنند که نیاز است با آموزش مادران در برقراری ارتباط دوستانه، شرایط بیان این دسته آزارها فراهم شود که این کار نیز مستلزم آموزش مادران است.

وی تاکید کرد: تنها راه مبارزه با این معضل، اجرای مکرر قانون ویژه مرتبط با کودک آزاری است و بایستی علاوه بر حمایتهای حقوقی، کودکان در معرض آموزش قرار بگیرند و نسبت به رفتارهای ناشایست آگاهی یابند.

کودک آزاری بیشترین موضوع پرونده سازی در اورژانس اجتماعی معاون دفتر آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی کشور با اعلام گزارش چهارماهه سال جاری ۱۲۳ (اورژانس اجتماعی) استان تهران گفت: در چهارماهه اول سال جاری، هشت هزار و ۸۸۰ تماس با ۱۲۳ برقرار شد که هشت هزار و ۶۵۰ مورد آن به صورت تلفنی به مراکز ذی ربط ارجاع داده شده است.

دکتر رضایی فر در گفت و گو با ایسنا با بیان اینکه ۲۳۰ مورد از تماس ها، با تشکیل پرونده و اعزام تیم مربوطه پیگیری و بررسی شده، افزود: عمده پرونده های تشکیل شده مربوط به موضوع کودک آزاری بود که با ۱۸۳ مورد بیشترین پرونده تشکیل شده را به خود اختصاص داده است.

به گفته وی پس از کودک آزاری، خشونت های فردی و خانوادگی با ۱۷ مورد و همسر آزاری با ۱۶ مورد به ترتیب بیشترین تماس هایی را در بر می گیرد که برای رسیدگی به آنها، پرونده ایجاد شده است. معاون دفتر آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی کشور ادامه داد: پنج مورد از پرونده های تشکیل شده که منجر به اعزام تیم به محل وقوع حادثه شده بود، مربوط به موضوع خودکشی، چهار مورد سالمند آزاری، دو مورد فرار از منزل، دو مورد معلول آزاری و یک مورد مربوط به رانده شدن (طرز شدن) از منزل بود.

به گفته رضایی فر، از میان ۲۳۰ پرونده، مشکل ۶۵ مورد با اعزام تیم کارشناسی و مددکاری به محل حادثه و در مراحل اولیه رفع شده است. همچنین ۱۷ مورد نیز به دلیل نیاز به پیگرد قانونی، به قوه قضائیه ارجاع داده شد، بنابراین می توان گفت هفت تا هشت درصد از پرونده های تشکیل شده در مراکز ۱۲۳، نیازمند مداخلات قضایی است. وی خاطر نشان کرد: ۲۵ مورد از تماس های صورت گرفته به دلیل اشتباه بودن آدرس و... شناسایی نشده و هفت مورد از پرونده ها نیز در حال پیگیری است. معاون دفتر آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی کشور در ادامه گفت و گو با بیان اینکه درصد عمده کودک آزاری ها جسمی بوده است، ادعا کرد: به دلیل آگاهی نداشتن والدین یا ابتلای آنها به بیماری های روانی همچون اعتیاد، تنبیه های این کودکان به صورت شدید و خارج از عرف است و چنانچه آثار جراحاتی چون سوختگی و کبودی روی بدن کودک نمایان باشد، کودکان به پزشکی قانونی ارجاع داده می شوند و پس از معاینات بالینی در صورت نیاز به بیمارستان می روند.

معاون دفتر آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی کشور بر این گفته که معمولاً کودک آزاری های روحی- روانی در جامعه و میان خانواده ها نادیده گرفته می شود، تاکید کرد: آزارهای جنسی به دلیل ماهیت خارج از عرف و شرع آن، بروز داده نمی شود و برای حفظ آبرو، پنهان باقی می ماند، به همین دلیل است که در اکثر موارد از کودک آزاری به کودک آزاری جسمی یاد می شود. رضایی فر در مورد همسر آزاری نیز خاطر نشان کرد: با توجه به نوع فرهنگ جامعه، همسران به دلایلی چون همسر آزاری به ۱۲۳ مراجعه نمی کنند، مگر در مواقعی که شدت آزار زیاد و جان فرد در خطر باشد یا آنکه فرد پناهگاهی همچون خانواده برای مراجعه نداشته باشد. ۹ مارس ۲۰۱۰

.....

بیانیه تشکل های مستقل جنبش کارگری در مورد حداقل دستمزد ها در سال ۸۹

بحث تعیین حداقل دستمزد کارگران همه ساله ، در اسفند ماه مطرح می شود و توجه بخش وسیعی از کارگران را به خود جلب می نماید . اما سوال اساسی در این میان این است که به راستی چه کسانی حق دارند برای دستمزد کارگران که ارتباط تنگاتنگی با زندگی و معیشت آنان دارد تصمیم بگیرند و حد و اندازه آن را تعیین کنند؟ کسانی که هیچ ربطی به زندگی و مسائل کارگران ندارند ؟ یا کارگران ، که خود کار می کنند و همه ثروت های مادی و معنوی جامعه و نعمت های بشری را تولید می نمایند؟ کارگران با فروش نیروی کار و ایجاد خدمت در جامعه ، ثروت و رفاه ایجاد می کنند ، اما خود از آن بی بهره اند . در چنین جوامعی (جوامع سرمایه داری) کارگران کار می کنند ، اما سرمایه داران از آن سود می برند و در ازای رنج و مشقت دائمی و روز افزون طبقه ی کارگر ، سرمایه داران ، روز به روز فربه و فربه تر می شوند و بر سود و سرمایه خویش می افزایند . و این البته ممکن نمی شود مگر از طریق بهره کشی و استثمار هرچه وحشیانه تر و بی رحمانه تر طبقه کارگر و تحمیل دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر به این طبقه ؛ تا آنجا که کارگران حتی از حداقل های یک زندگی انسانی و شرافتمندانه نیز برخوردار نیستند و به قول معروف "په شام شب شان محتاج" هستند. این دستمزد ها را چه کسانی تعیین می کنند ؟

در ایران شورای عالی دستمزد که در واقع شورای تصمیم گیری برای استثمار هر چه بیشتر کارگران است در مورد حداقل دستمزد کارگران تصمیم می گیرد و آن را تعیین می نماید . این شورا مرکب است از به اصطلاح "سه جانبه اجتماعی" ، یعنی :

- نمایندگان دولت که خود یک سرمایه دار عمده محسوب میشود و تا آنجا که ممکن است خواست ها و مطالبات کارگران را با تهدید و اخراج و دستگیری و زندان و شلاق و ... پاسخ می دهد و سرکوب می کند. و در هر جا و هر مرحله با توان تمام از منافع کارفرماها و سرمایه داران پشتیبانی میکند.

- نمایندگان کارفرمایان ، که تا سر حد توان می کوشند دستمزد های کمتری به کارگران پرداخت شود تا خود به سود های بیشتری دست یابند .

- و به اصطلاح نمایندگان کارگران - که از جانب خانه کارگر و کانون عالی شورا های اسلامی کار تعیین میشوند که تشکل هایی ضد کارگری و وابسته به سرمایه هستند - و در تحمیل حداقل دستمزد ، چندین برابر زیر خط فقر ، به سرمایه داران - اعم از بخش های دولتی و خصوصی - یاری می رسانند .

سه گروهی که در این شورا برای تعیین دستمزد کارگران گرد هم می آیند هیچ کدام مدافع منافع و یا هم منفعت با کارگران نیستند . حتی اگر به جای نماینده خانه کارگر و شورای اسلامی کار ، نماینده ای به انتخاب کارگران در این شورا حضور داشته باشد، باز هم کاری از دست او بر نمی آید . چرا که دو رای نمایندگان دولت و کارفرمایان ، به یک رای این نماینده می چربد . بنابراین باید صراحتاً گفت که این شیوه ی تعیین دستمزد - "سه جانبه گرای" - روشی است که همواره به ضرر کارگران تمام شده و تماماً در خدمت سرمایه داران و کارفرمایان خواهد بود .

ببینیم که "شورای عالی کار" در شرایط حاضر چگونه حداقل دستمزد کارگران را محاسبه می کند و کارگران چه باید بکنند ؟

به کارگران گفته می شود که حداقل دستمزد را همه ساله بر اساس نرخ تورم ، افزایش میدهند . اول اینکه هیچ گاه نرخ واقعی تورم از طریق ارگان ها و نهاد های وابسته به سرمایه (بانک مرکزی و یا مرکز آمار جمهوری اسلامی) اعلام نمی شود . در ثانی به فرض اعلام نرخ واقعی تورم ، باز هم تنها بخش کوچکی از حاصل کار و دسترنج کارگران به آنان پرداخت میشود. اما در همین روش استثمارگرانه افزایش دستمزد بر اساس نرخ تورم نیز ، تقلب ها و ریاکاری های عیدیه ای صورت می گیرد که تنها به عنوان نمونه می توان به برخی از آن ها اشاره نمود . از جمله اینکه : به عنوان مثال برای محاسبه نرخ تورم ، به جای در نظر گرفتن کالاهای اساسی و مورد نیاز کارگران و توده های مردم ، کالاهایی با درجه اهمیت کمتر را نیز در محاسبه دخیل می کنند (۳۶۰ نوع کالا !) تا حتی المقهور نرخ تورم را پایین بیاورند . اگر نرخ تورم به طور واقعی ۴۰ درصد باشد ، نمایندگان سرمایه ، آن را ۲۵ درصد اعلام میکنند و بر این اساس (مقدار ۲۵ درصد) شورای عالی کار ، دستمزد را افزایش می دهد. حتی گاهی تورم را ۲۹ درصد اعلام میکنند اما فقط ۲۰ درصد به دستمزد کارگران می افزایند (مانند اسفند سال ۸۷) ، گاهی هم به جای اعلام تورم واقعی اعلام می کنند که تورم به نسبت سال قبل (۳۰

درصد) کاهش یافته است و مثلاً به ۱۵ درصد رسیده است (مثل اقدام آنان در اسفند ماه ۸۸) تا موفق شوند دستمزد را تنها به اندازه ی بسیار کمتر از مقدار واقعی تورم افزایش دهند تا بدین ترتیب به تحمیل حداقل دستمزد به کارگران و کسب حداکثر سود به نفع سرمایه داران نایل گردند و آن را برای طبقه سرمایه دار - اعم از دولتی و خصوصی - متحقق کنند . گاهی اوقات هم بحران های سرمایه داری را بهانه میکنند تا معضلات و درد و رنج آن را متوجه کارگران کنند و با انواع و اقسام بهانه ها و ترفند ها ، مثل "خصوصی سازی" و "نوسازی" کارخانه ها و شرکت ها و تعدیل نیرو جهت بهره وری در کار (بخوان استثمار هر چه بیرحمانه تر و وحشیانه تر کارگران) و تهدید و اجرای اخراج و بیکار سازی و ... دستمزد ها را کاهش می دهند و میزان سود خود را بالا و بالا تر می برند. چرا که برای طبقه سرمایه دار انجیزی که اهمیت دارد همانا انباشت و سود بیشتر و بیشتر است ، نه وضعیت زندگی کارگران و مشقات و رنج و تعب آنان .

همه ی اینها البته به خاطر این است که دستمزد کمتری به کارگران تعلق گیرد و سود بیشتری نصیب سرمایه داران شود . بنا براین انتظار دستمزدی متناسب با یک زندگی متعارف حتماً ، از سرمایه داری و شورای عالی کار (بخوان شورای عالی سرمایه) داشتن به واقع انتظاری بیپوده و عبث خواهد بود . لذا ما کارگران باید بدانیم جز با اتکا به آگاهی ، اتحاد و تشکل های مستقل و کارگری خودمان راهی برای رسیدن به حقوق ، خواست ها و مطالباتمان در همه عرصه ها وجود ندارد .

طبقه کارگر ، همه ی ثروت و رفاه بشری را تولید می کند ، اما از آن ها بی نصیب است . پس باید در تلاش و مبارزه خود به سمتی برود که اساس این مناسبات و سیستم استثمارگرانه را بر هم بزنند . در اصل دستمزد باید بر اساس ثروتی که آنان تولید می کنند محاسبه شود و نه فقط به عنوان بخشی بسیار اندک ، از ارزش کاری که او مصرف میکند . بنا بر این تشکل های امضا کننده ذیل اعلام میکنند که :

۱- شورای عالی دستمزد بر اساس ماهیت اش و همینطور بنا به سابقه و عملکرد تا کنونی اش صرفاً شورای عالی تشدید استثمار کارگران و حمایت عالی از منافع سرمایه داران بوده و هست.

۲- تعیین دستمزد کارگران باید بر اساس نیازهای لازم برای حداقل های یک زندگی مرفه و انسانی توسط نمایندگان واقعی کارگران و از سوی تشکل های مستقل کارگری انجام گیرد.

۳- حتی رقم رسمی و دولتی اعلام شده از سوی ارگانهای وابسته به حاکمیت سرمایه ، برای خط فقر ، مبلغ ۹۰۰ هزار تومان درآمد در ماه برآورد و اعلام شده است . لذا اعلام حداقل دستمزد کمتر از ۹۰۰ هزار تومان در سال ۸۹ ، به منزله محکوم کردن کارگران به یک زندگی فلاکت بار و زیر خط فقر ، توسط دولت و نهاد های حاکمیت سرمایه به صورت آشکار و رسمی می باشد . و در این صورت کارگران حق خود میدانند که به هرگونه دستمزد زیر خط فقر ، عکس العمل مناسب و متحدی نشان دهند .

۱۸ اسفند ۸۸

- هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزیینات ساختمان

- کارگران فلزکار مکتبیک

- شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری :

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری

جمع شورایی فعالین کارگری

حداقل مزد ۸۹ فقط برای نفس کشیدن است

* - این رقم فقط کفاف هزینه ایاب و ذهاب و نفس کشیدن کارگران در جامعه است.

* - سال ۸۹ سال عمیق تر شدن مشکلات جامعه کارگری است. کارگران یا به شغل دوم روی خواهند آورد و یا بازدهی آنان در شغل آنان کاهش خواهد یافت.

* - با این مزد باید در سال ۸۹ منتظر افزایش ناهنجاری های اجتماعی باشیم.

* - کارگران در سال جدید بیش از هر زمان دیگری طعم فقر و نداری را خواهند چشید.

* - با هدفمند کردن یارانه ها ۳۷ تا ۵۰ درصد به نرخ تورم اضافه می شود و این درحالی است که شورای عالی کار دستمزدهای سال ۸۹ را تنها ۱۵ درصد افزایش داده است.

یادداشت

به رفقای سایت راه کارگر
در مدت اقامت یک سال اخیرم در آمریکا لاتین، موفق شدم
دوبار در شهر بوینوس آیرس پایتخت (آرژانتین) با مادران پلازا (مایو)
دیدار داشته باشم. در این دیدارها برپایه اطلاعات دریافتی از رفقا، توانستم
نظر مسنولان این تشکل را به وضعیت مادران خاوران و دشواری های آنان
و همینطور مادران عزا و اجتماعات آنان در پارک لاله تهران جلب کنم.
دیدار دوم ام بعد از موج دستگیری های بهمن ماه امسال پارک لاله و
یورش به منازل مادران و حامیان آنان بوده است. طی روزهای گذشته
پیام مادر "هابه بوآفینی"، دبیر تشکل مادران آرژانتین به ایمیل من
رسیده است که اصل آن را در سایت خود جا دادند. عناصر اصلی این پیام
همان اطلاعات منتشره در بیانیه مادران عزا است. متن پیام پشتیبانی با
مختصر معرفی تشکل مادران آرژانتین، لینک سایت آنان را به ضمیمه
چند عکس از اجتماعات اعتراضی مادران میدان پلازا (مایو) را برای تان
ارسال می دارم.

با آرزوی سالی خوب و شاد برای همه مردمان ایران.

با احترام

گیلک جواهری لنگرودی

اوروگونه

۱۶ مارس ۲۰۱۰

در معرفی تشکل مادران آرژانتین

تشکل مادران Plaza Mayo در سال ۱۹۷۷ در آرژانتین تجمع اعتراضی
خود را با خواست رسیدگی به وضعیت فرزندانشان که در حکومت نظامیان
یا به قتل رسیدند و یا مفقود الاثر می باشند، آغاز نمود.



تشکل مادران Plaza Mayo در سال ۱۹۷۷ در آرژانتین تجمع اعتراضی
خود را با خواست رسیدگی به وضعیت فرزندانشان که در حکومت نظامیان
یا به قتل رسیدند و یا مفقود الاثر می باشند، آغاز نمود.



این تشکل تاکنون بالغ بر ۱۷۰۰ اجتماع اعتراضی در روزهای پنجشنبه ها
با روسری سفید و در دست داشتن عکس های فرزندان خود برگزار کرده
است. مادران مایو از همان اولین اجتماع خود خواستار دستگیری، محکومیت
و مجازات جلادان و شکنجه گران دوران حکومت نظامیان هستند و کمکان
براین خواست خود پای می فشارند. بدلیل اجتماع این مادران در میدان
مایو در بوینوس آیرس، تشکل آنان نیز نام "مادران پلازا مایو" را
برخود نهاده است.



پیام همبستگی مادران میدان مایو (آرژانتین)

با مادران سوگووار در ایران

سازمان مادران سوگووار "پلازا مایو"، همبستگی خود با مادران سوگووار
ایران را اعلام می دارند.

مادران ایرانی با سرکوب دولت احمدی نژاد که تاکنون ۵۷ انسان را به
قتل رسانده و چهار هزار نفر را زندانی کرده، روبرو هستند.

مادران سوگووار ایرانی که اول بار در ۲۹ جولای ۲۰۰۹، در تهران اجتماع
نمودند. هر روز شنبه با لباس های سیاه، راه پیمایی کرده و خواستار
آزادی کلیه زندانیان سیاسی و مجازات سرکوبگران می باشند.

در شبانگاه ۸ فوریه نیروهای مسلح دولتی به خانه های این مادران
یورش برده و ۱۹ تن از آنان را دستگیر کردند.

ما، مادران آرژانتینی؛ خواستار آزادی فوری مادران دستگیر شده هستیم. ما
همچنین هم صدا با مادران سوگووار ایرانی، خواستار آزادی زندانیان
سیاسی و مجازات سرکوبگران می باشیم.

مبارزه مردم دنیا، مبارزه ما هم هست!

هابه بوآفینی Habe de Boofini

دبیر تشکل مادران Plaza Mayo

<http://www.madres.org/asp/contenido.asp?clave=4035>



فشار بر خانواده ها برای جلوگیری از گفتگوی

آنها را رسانه های همگانی!

تغییر برای برابری: سمیه فرید فعال حقوق زنان بعد از ظهر ۲۴ اسفند
در حالی که پیگیر امور مربوط به بازداشت همسرش بود بازداشت شد.
همسر سمیه فرید، حجت (سیاوش) منتظری روز ۱۳ اسفند بازداشت شده
بود و مراجعات مکرر سمیه به دادگاه و زندان حتی برای دریافت خبری
از محل نگهداری همسرش نتیجه ای ندادند.

صبح روز ۲۴ اسفند سمیه در تماس با وکیلش به او اطلاع داده بود که در
تماسی تلفنی از او خواسته اند ساعت ۵ بعد از ظهر همان روز برای گرفتن
برخی از وسایل همسرش از قبیل کارت های اعتباری به دادسرا مراجعه
کند. آنها همچنین وعده داده بودند که ممکن است به او اجازه ملاقات با
همسرش را نیز بدهند. وکیل سمیه در ادامه می گوید: «عصر آن روز بعد
از ساعت ۵ سمیه مجدداً تماس گرفت و گفت به همراه برادر شوهرش به
دادسرای اوین رفته ولی خودش به دادسرا مراجعه کرده است و به او
گفته اند دادسرا تعطیل هست و فردا مراجعه کند.» سمیه به وکیلش می
گوید که در حال برگشت به منزل هستند اما گویا همان موقع هردو
بازداشت می شوند. گرچه برادر همسر سمیه به سرعت آزاد می شود اما
هنوز هیچ خبری از محل نگهداری سمیه به خانواده یا وکیل او داده نشده
است.

وکیل سمیه در پاسخ به این سوال که آیا تابحال اعضای خانواده های
بازداشتی ها را به دلیل مصاحبه درباره فرد زندانی شان بازداشت کرده
اند یانه گفت: «تا به حال هیچ یک از خانواده های دستگیر شده ها را به
دلیل مصاحبه نگرفته اند»

جدا از احضارهای تلفنی، گویا قرار است بازداشت غیرقانونی اعضای
خانواده های زندانی ها نیز به رویه ی غیرقانونی دیگری بدل شود. این
امر نشان می دهد که نه تنها از این پس اعضای خانواده فرد بازداشت
شده برای پی گیری وضعیت فرد زندانی شان حتی در حد مصاحبه آزادی
عمل ندارند بلکه ممکن است خودشان نیز در معرض بازداشت قرار گرفته
و براحتی در خیابان بازداشت شوند. اگر این رویه باب شود و اعتراضی
به آن صورت نگیرد امر غیرقانونی به مثابه قانون عمل می کند و بر
شدت رفتار خودسرانه می افزاید. ۲۶ اسفند ۱۳۸۸

به بهانه‌ی تعیین حداقل دستمزد

در سال ۸۹

علیرضا تقفی

مسئله‌ی دستمزد کارگران در ایران و تعیین حداقل آن هر ساله مورد بحث کارگران و محافل کارگری قرار می‌گیرد و مداوما چالش بزرگی در این زمینه وجود دارد. این چالش می‌تواند از دو جهت مورد بررسی قرار گیرد. یکی آنکه دستمزد حداقلی در ایران بسیار پائین‌تر از سطح جهانی است، دوم آنکه با همین دستمزدهای پائین هم رقم بیکاری در ایران یکی از بالاترین رقم‌ها در سطح جهانی است.

ما ابتدا به قسمت اول می‌پردازیم.

حداقل دستمزد در سال گذشته ۲۶۵ هزار تومان تصویب شد. و برای سال ۸۹، ۳۰۳ هزار تومان تعیین شده است. اگر خط فقر را طی محاسبات معتبر اقتصاددانان و محافل رسمی در نظر بگیریم، این مبلغ حدود یک سوم خط فقر است. این مبلغ حتی با حداقل حقوق در ترکیه فاصله زیادی دارد. در حالی که هزینه‌ی زندگی در دو کشور حدودا یکسان است. مخالفت با بالا رفتن دستمزد، با این بهانه است که افزایش آن سبب گرانی می‌شود.

در ابتدا این استدلال را بررسی می‌کنیم که مسولان می‌گویند: با بالا رفتن حداقل دستمزد، تورم افزایش یافته و یا بیکاری گسترش می‌یابد. آیا این استدلال صحیح است؟

برطبق فرم‌های وزارت صنایع که به سرمایه‌گذاران داده می‌شود، متوسط سرمایه‌گذاری برای اشتغال یک کارگر، یک صد میلیون تومان است. هرچند که این مبلغ، متوسط سرمایه‌گذاری را نشان می‌دهد و در صنایع پیشرفته، که در آن ترکیب ارگانیک سرمایه بالاتر است، این میزان افزایش می‌یابد؛ و هم چنین در صنایع عقب مانده‌تر کارگاهی این مبلغ کمتر است. ما برای محاسبه‌ی تاثیر افزایش دستمزد بر تورم همین مبلغ را در نظر می‌گیریم. به طور مثال در صنایع خودروسازی، صنایع پتروشیمی، صنایع کامپیوتر، مخابرات و رشته‌هایی مانند تبلیغات و به خصوص تجارت که بخش اعظم سرمایه‌گذاری‌ها را در ایران تشکیل می‌دهد، این میانگین بسیار بیشتر است. مثلا مغازه‌ای با چند میلیارد تومان سرمایه یا فروشگاه‌های بزرگ با پرسنل اندکی اداره می‌شوند. که در این صورت میزان سرمایه‌ی لازم برای اشتغال یک نفر، گاه به چندین برابر متوسط سرمایه‌گذاری می‌رسد.

حال اگر تورم را همان ۲۶ در صد رسمی در نظر بگیریم و سود سرمایه را هم به طور متوسط ده درصد محاسبه کنیم، یک صد میلیون تومان سرمایه در سال، حداقل ۳۶ میلیون تومان ارزش افزوده خواهد داشت. (سود + تورم)

که البته می‌دانیم رقم واقعی بسیار بیشتر است و حداقل ارزش افزوده‌ی بنگاه‌های اقتصادی ۴۵ درصد است) اکنون اگر از ابتدای سال ۸۹ حقوق کارگر و مزدبگیر، ۳۰۰ هزار تومان افزایش یابد، در آخر سال و پس از ۱۲ ماه تنها ۳ میلیون و ششصد هزار تومان بر ارزش کالاها و خدمات اضافه می‌شود که به نسبت مجموع سرمایه و ارزش افزوده به شکل زیر خواهد بود:

* ۱۰۰×۳،۶

* ۱۳۶+۳،۶

که برابر ۵،۲ خواهد شد. یعنی آنکه با قبول این افزایش دستمزد سیصد هزار تومانی در ماه برای هر کارگر، تنها ۵/۲ درصد تورم فعلی افزوده می‌شود. که البته فقط در فروردین ماه است که این تاثیر را دارد و با بالا رفتن تورم در ماه‌های بعد، این تاثیر کاهش می‌یابد. به طوری که در اسفند ماه با احتساب تورم جدید این تاثیر چنین می‌شود:

* ۳۶۰

* ۱۳۹،۶+۵۵

یعنی ۶،۱ (۵۵) همان تورم بعلاوه سود سالیانه سر مایه است). بدین ترتیب بسیار روشن است که ادعای بالا رفتن تورم با افزایش دستمزد به هیچ وجه صحیح نیست. به خوبی می‌دانیم که اگر یک بنگاه اقتصادی با سرمایه‌گذاری متوسط، سود کمتری از سود متوسط بازار داشته باشد، به زودی تعطیل شده و سرمایه آن به بخش دیگری منتقل می‌شود. تایید بر این موضوع و این نرخ سود، همانا بهره‌های پول در بازار عادی است که در شرایط نرمال بهره آن ۴۸ در صد است (نرخ صدی چهار یعنی هر صد هزار تومان چهار هزار تومان در ماه در بنگاه‌های لیزینگ و سرمایه‌گذاری امری معمول است، همچنین سود سر مایه بانک کارآفرین که از بانک های خصوصی است در شش ماهه اول سال، ۴۸ در صد

اعلام شده است) (۱) بدین ترتیب اگر تمام نیروی کار موجود در ایران از فردای سال جدید سیصد هزار تومان اضافه دستمزد در یافت کنند تنها ۵،۲ در صد به قیمت کالاها و خدمات، آن هم در ابتدا افزوده خواهد شد و سپس همین تاثیر به ۶،۱ کاهش می‌یابد. یعنی تاثیر افزایش دستمزد سیصد هزار تومانی در اسفند سال بعد به ۶،۱ درصد کاهش می‌یابد. زیرا حقوق کارگر برای تمام سال ثابت می‌ماند درحالی که تورم در سر تا سر سال افزایش می‌یابد.

به سهولت می‌توان دریافت که تورم اصلی ارتباطی با اضافه دستمزد کارگران ندارد بلکه باید ریشه‌های آن را در جای دیگر یافت. تورم اصلی را می‌توان در چاپ کردن بی منطق اسکناس که بیشتر به کار کوچ سرمایه‌ها می‌آید جستجو کرد؛ در کوچ سرمایه‌ها، در طلب سود و آسایش بیشتر برای سرمایه داران و در حیف و میل و غارت و چپاول اموال مردم توسط عده‌ای خاص و سوء مدیریت و استثمار و حشیشانه سرمایه داران از نیروی کار و عدم کارایی سیستم تولیدی و همچنین رواج دلالی و واسطه گری و...

اما مساله بیکاری با نرخ‌های وحشتناک با موضوع حداقل دستمزد از دو جنبه ارتباط دارد

یکی آنکه صاحبان سرمایه و مدیران بنگاه‌های اقتصادی از بیکاری کارگران سوءاستفاده کرده از اعتراضات آنان جلوگیری می‌کنند و در مواقع بسیار آنان را که در مرز گرسنگی هستند، به راحتی به دستمزدی پایین‌تر از حد اقل تعیین شده به کار می‌گیرند. نرخ بیکاری در ایران بر طبق آمارهای رسمی تا ۵،۱۸ درصد گفته شده است (۲) (که البته همانند موارد دیگر آمار واقعی بیش از این است) و اگر همین نرخ رسمی را بپذیریم، صاحبان سرمایه همواره این امکان را دارند که با جایگزینی نیروی کار جدید، دستمزدها را پایین نگه دارند و افزایش دستمزد را تا حدودی خنثی کنند. هم اکنون گزارش‌ها و مشاهدات بسیاری وجود دارد که دارندگان لیسانس یا فوق لیسانس با حقوق‌هایی کمتر از حداقل دستمزد به کارهای ساده اشتغال داشته و از شدت بیکاری به کارهایی سخت با دستمزد پایین تن می‌دهند.

جنبه‌ی دیگر آن است که صاحبان کارگاه‌هایی که با تکنولوژی عقب مانده‌تر کار می‌کنند و در معرض رقابت با کارگاه‌های ارزان جهانی قرار دارند، به راحتی سرمایه‌های خود را از بخش تولید و خدمات به بازار مالی رباخواری و دلالی منتقل کرده و کارگران خود را بدون هیچ درگیری به امان خدا رها می‌کنند و یا آنکه ورشکست شده و خود به خیل فروشندگان نیروی کار می‌پیوندند. تا آنجا که می‌دانیم قوانین حمایتی جلوگیری از اخراج کارگران بسیار ضعیف است و در این مورد به نحو اعجاب‌انگیزی از کارفرما دفاع می‌کند.

از آنجا که سرمایه‌داری ایران عادت کرده است که سود پادآورده داشته باشد و کمترین ارزشی برای نیروی کار قائل نیست و از آنجا که کارگاه‌های بسیاری از متوسط تکنولوژی و سرمایه برای نیروی کار استفاده نمی‌کنند، به علت ناتوانی در بازار رقابت، در برابر کارگاه‌های وارداتی سرمایه‌های خود را به دلالی و غیره منتقل خواهند کرد زیرا سود باد آورده برای سرمایه‌داری از هر چیز دیگری شیرین‌تر است و سرمایه‌ی مالی در ایران با ساختار کنونی سود بیشتری از کارگاه‌های عقب‌مانده دارد. بدین ترتیب برنرخ بیکاری افزوده می‌شود که کارگران را بازم مجبور کند با کمتر از دستمزد رسمی برای افزایش سود سرمایه به کار بپردازند. بدین ترتیب مشخص است که کارفرمایان و مسولانی که حامیان آنان هستند، به هیچ وجه به راحتی تن به افزایش دستمزد برای کارگران و مزدبگیران نمی‌دهند. زیرا آنها به دنبال سودهای پادآورده هستند و ارزشی برای نیروی کار قائل نیستند و به رغم اعتراضات فراوان هر ساله تنها مقدار بسیار کمی به حداقل حقوق اضافه می‌کنند که به هیچ وجه کفاف زندگی حداقلی را برای یک خانواده نمی‌دهد و هر ساله کارگران و زحمتکشان بیشتر از خط فقر فاصله می‌گیرند.

به دلایل فوق می‌توان گفت که تعیین حداقل دستمزد هر چند مساله بسیار مهمی است و همواره خواست مهم کارگران است، اما به تنهایی نمی‌تواند مشکل کارگران و نیروی کار را در ایران حل کند، بلکه باید در کنار آن به خواسته‌های دیگر مزدبگیران نیز پرداخته شود. خواسته‌هایی که هرکدام از آنها برای زندگی کارگران اهمیت به سزایی دارد. در حقیقت کارگران در ایران باید چالش سختی را از سر بگذرانند تا به سطح سایر کشورهای سرمایه داری برسند و حقوقی در سطح مقابله نامه‌های بین المللی داشته باشند. اهم آنها همان خواسته‌های چهارده گانه‌ای است که در قطع نامه کارگران ایران در روز کارگر امسال بیان شد. اگر کارگران ایران حق ایجاد تشکلهای مستقل خود را نداشته باشند نمی‌توانند حداقل یک دستمزد متناسب با زندگی

شرافتمندانه انسانی را از کارفرمایان و سرمایه‌داران بستانند و اگر کارگران ایران حق اشتغال نداشته باشند که از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی است، کارفرمایان همواره از بیکاری آنان سوءاستفاده کرده و آنان را وادار می‌کنند تا برای زنده ماندن به کمترین حقوق تن دهند (بندهای ۲ و ۳ قطع نامه کارگران در روز کارگر). جلوگیری از اخراج کارگران (بندهای ۵) نیز یکی دیگر از همین خواسته‌ها است که کارفرمایان از این حربه در جهت تسلیم نیروی کار و تضییع حقوق کارگران استفاده می‌کنند و همچنین اگر تبعیض جنسیتی و قومی در محیط کار از میان نرود، کارفرمایان با سوءاستفاده از دستمزد پایین‌تر زنان و کارگران مهاجر می‌توانند کارگران را همواره در معرض تهدید به بیکاری قرار دهند (بندهای ۶ قطعنامه) خواسته‌های دیگر کارگران در این قطع‌نامه از جمله آزادی کارگران زندانی به دلیل حق طلبی، (بندهای ۱۱) منع کار کودکان (بندهای ۱۰) و همبستگی با کارگران جهان در جهت احقاق حقوق همه‌ی کارگران جهان (بندهای ۱۳) بیاتگر آن است که نظام سرمایه‌داری باید وادار شود که حقوق کارگران را در همه‌ی زمینه‌ها به رسمیت بشناسد و این خواسته‌ها از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند و کارگران می‌دانند که کارفرمایان و نمایندگان آنان به راحتی تن به افزایش دستمزد و پرداخت حقوق اولیه‌ی کارگران هم نخواهند داد. کارگران باید حقوق انسانی خود را در مبارزه‌ای سخت از کارفرمایان بستانند.

تاریخ نیز نشان داده است که نظام سرمایه‌داری به راحتی و داوطلبانه تن به خواسته‌های برحق کارگران نخواهد داد از این رو کارگران در روز کارگر ۱۳۸۸ اعلام داشتند که مبارزات آنان برای دستیابی به حقوق حقه‌ی خودشان از مبارزات دانشجویان زنان و سایر جنبش‌های اجتماعی جدا نیست (بندهای ۱۲) و خواهان همبستگی جهانی کارگران برای رهایی از مشقات نظام سرمایه‌داری شدند (بندهای ۱۴) بدین ترتیب روشن است که کارگران ایران بیدار و هشیار بوده و افزایش حداقل دستمزد را برای داشتن یک زندگی شرافتمندانه تنها بخش اولیه‌ی خواسته‌های خود می‌دانند و مبارزات خود را تا محو نظام سودمحور ادامه خواهند داد.

اسفند ۱۳۸۸
<http://kanoonmodafean1.blogfa.com/post-136.aspx>

۱- روزنامه سرمايه ۵/۸/۸۸
 گزارش آماری اسفند ۸۸ <http://fa.wikipedia.org/wiki>
 نرخ بیکاری در میان جوانان که ۷۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند ۲۱/۸ درصد است.

بخش هانی از نامه پدر یک روزنامه نگار زندانی به دادستان سی سال پیش قرار نبود فرزندانمان را در سلول انفرادی زیر مشمت و لگد بگیرند

ادواریوز: جواد ملیحی، پدر علی ملیحی روزنامه نگار و عضو شورای سیاستگذاری سازمان دانش آموختگان ایران که بیش از یک ماه را در انفرادی بند ۲۴۰ اوین در بازداشت است در نامه ای به دادستان تهران از تحت فشار بودن، ضرب و شتم شدید و اعتصاب غذای فرزندش در روزهای نخست بازجویی خبر داده و خواستار آزادی فوری وی تا پیش از سال نو شده است.

شاید به خاطر بیاوریم که یا برای بدرقه و یا استقبال دوستانمان در برابر دیوارهای سترگ و درب سنگین اوین جمع می شدیم. هرگاه در آن زمان از برابر آن دیوار سرد و سخت می گذشتیم آرزویمان بود که روزی را شاهد باشیم تا اوار شوند و فرو ریزند بر سر استبداد و آزادی از پس آن پدیدار گردد و پایدار.

... با چه شور و نشاطی آزادی همزمانمان را جشن می گرفتیم و با چه خشم و عصبانی شکنجه و شهادت یارانمان را دادخواهی می کردیم. نمی دانم به یاد دارید روزهایی را رژیم شاهنشاهی در اوج اقتدار دسته دسته بهترین فرزندان این مرز و بوم را به همین زندان اوین می برد و با هر ستمی که به ملت روا می داشت ضربه ای کاری به ریشه های استبدادیش فرو می آورد.

... می دانید که آن دیوارهای سترگ و نام مخوف اوین هیچگاه نتوانست بقای رژیم شاهنشاهی را تضمین نماید. اگر چه ویرانی این زندان مخوف هیچگاه محقق نشد اما نتوانست خللی در اراده انقلابی بنده و شما و میلیونها نفر دیگر وارد کند.

.... روزی را که در اندیشه بودیم اوین را تماشگاه همه مستبدین کنیم و استبداد کریه در آن به نمایش گذاریم و به جهاتیان نشان دهیم این است سزا و سرانجام دیکتاتوری.

شما در پس همه این سالها دادستان باشید و من دادخواه، با حکم شما فرزندم در همان اوین باشد و من برای آزادی در پای همان دیوارهای سرد و بی روح. هیچ نمی دانستم که پس از سی سال باز هم باید در پای همان دیوارها و همان در باشم، روزی برای آزادی هم‌رمز امروز برای آزادی فرزندم.

سی سال پیش قرارمان این نبود که در چنین روزی فرزندانمان را به بند بکشیم و زیر ضربات مشمت و لگد بازجو ببریم و پدران و مادران کهنسال را گریان و نالان در پای دیوارهای لرزان اوین به نظاره نشینیم، دسته دسته دانشجویان را از سر کلاس درس به سلول انفرادی ببریم و وکلای ایشان را از پشت در زندان برانیم و بازجو آن کند که می خواهد آن گوید که دیوار از شرم فرو ریزد و برای فرزندانمان که در بند وامانده اند راهی نماند جز اعتصاب غذا. و اگر نمی دانید قاطعانه می گویم بیش از یک ماه فرزندم علی در انفرادی بند ۲۴۰ در بند است در روزهای نخست بازجویی در برابر اصرار غیرقانونی بازجو جهت قبول اتهامات واهی قانونا مقاومت می کند و به همین علت توسط بازجویش به شدت ضرب و شتم می شود و در جهت تظلم و اعتراض چهار روز دست به اعتصاب غذا می زند.

ناباورانه می بینم همه آنچه را که نایبست ببینیم. حالیه اشک در چشم و خشم در دل و آه بر لب در برابر این سی سال نشسته ام و سرانجام کار را می نگریم. نمی دانم آنگاه که بر حسب وظیفه انسانی خود با فرزند در بندم ملاقات نمودید در وجود نحیف و چشمان کم سویی او چه دیدید؟

علی دانشجویی است با جسمی رنجور و اندیشه ای سترگ و آرمانی پویا به زیبایی آزادی، سلاح و ادوات جرمش همین یک قلم است که امروز از آن دور افتاده است و آثار جرمش همه در صفحات روزنامه ها و تارنماها با نام زیبایش هویدا که نه پنهان شدنی است و نه اراده ای برای پنهان ماندن آن وجود دارد.

از قرار معلوم بازجویی اش نیز تمام شده است، چشمان خانواده اکنون در آستانه نوروز حضور او را مشتاقانه انتظار می کشد،.... مطالبه آزادی فرزندانمان حقی است که دیر یا زود ستاده می شود

.....
 اینجانب جواد ملیحی پدر علی ملیحی اقرار می کنم من نیز در جرم فرزندم شریک هستم و همان را می اندیشم که او می اندیشد و اگر او را به این جرم بازداشت نموده اید شایسته و بایسته است به استناد وظیفه شرعی و قانونی مستندا به این اقرار من را نیز همراه او به بند بکشید. باشد تا راه سی سال پیش رفته را دوباره روم با این تفاوت که اینبار من در همان راهم و شما ۸۸/۱۲/۲۴ پای دیوار زندان اوین. جواد ملیحی

*** پیوندها ***

سردبیر نشریه : منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
 تلفن، فاکس ایمیل و روابط عمومی سازمان
 تلفن ۰۰۴۹ - ۶۹ - ۵۰۶۹۹۵۳۰
 فاکس ۰۰۴۹ - ۶۹ - ۹۵۲۱۹۰۱۰
public@rahekargar.net
 سایت راه کارگر
www.rahekargar.net
orwi-info@rahekargar.net
 سایت خبری راه کارگر
<http://rahekargar.wordpress.com>
 سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
 سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargaran.com
 نشر بیدار
www.nashrebidar.com
 نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
 توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .